

## فصل چهارم: تجزیه و تحلیل یافته‌های تحقیق

#### ۴-۱ مقدمه:

در این فصل از تحقیق فیلم‌های که در آن‌ها کاراکتر «همسر دوم» حضور دارد، مورد تحلیل قرار می‌گیرند. در میان آثار سینمایی که در آن‌ها «همسر دوم» حضور دارد، فیلم‌های شوکران، زن دوم، پاتو زمین نزار و زندگی خصوصی انتخاب شده‌اند. سایر آثار سینمایی با این موضوع، عمدتاً در فضای فیلم‌فارسی و طنز هستند، در نتیجه بررسی آن‌ها به پژوهش پیش‌رو کمکی نمی‌کند.

در ابتدای بررسی هر فیلم، شناسنامه‌ای از آن به انضمام خلاصه فیلم برای درک روایت داستان ارائه می‌شود. سپس، همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، با استفاده از روش نشانه‌شناسی و با به کارگیری الگوی سلبی و کاودوری رمزگان فنی، با استفاده از سطوح تحلیل متون فیسک رمزگان عقیدتی و با رمزگان روایی بارت ارجاعات و دلالت‌های موجود در متن فیلم را تحلیل خواهیم کرد.

## ۴-۲ شوکران (۱۳۷۹)

### ۴-۲-۱ شناسنامه فیلم

تهیه کننده: ضیاء هاشمی

کارگردان: بهروز افخمی

فیلمنامه: بهروز افخمی، مینو فرشچی

مدیر فیلمبرداری: نعمت حقیقی

موسیقی: آریا عظیمی نژاد

صدابرداری: بابک اخوان

تدوین: مهرزاد مینویی

طراح چهره پردازی: مهرداد میرکیانی

طراح صحنه و لباس: نعمت حقیقی

بازیگران: فریبرز عرب نیا، هدیه تهرانی، رزیتا غفاری، حمیدرضا افشار، محمد صالح علا، اکبر معززی، آرش مجیدی

تاریخ اکران: ۱۳۷۹ - (۲ فروردین ۷۹)

سال ساخت: ۱۳۷۷

### ۴-۲-۲ خلاصه داستان فیلم

مهندس خاکپور مدیر عامل شرکت در پی بررسی ضرر و زیان کارخانه به تهران عزیمت می کند. او طی سانحه تصادف در جاده مصدوم و به بیمارستان منتقل می شود. محمود، معاون و دوست قدیمی خاکپور با شنیدن خبر تصادف به تهران مراجعت کرده و خاکپور را در تهران ملاقات می کند. او در پی مداوای خاکپور با پرستاری به نام سیما آشنا می شود. با گذشت زمان رابطه سیما و محمود صمیمیت بیشتری پیدا می کند. سرانجام با پیشنهاد محمود، سیما به طور پنهانی به عقد موقت او در می آید. از طرفی چون مدیرعامل شرکت فعلاً قادر به انجام وظایفش نیست محمود به عنوان مدیرعامل موقت انتخاب می شود. پس از مدتی محمود که متوجه اطلاع خاکپور از جریان می شود، مهریه سیما را پرداخته و او را ترک می کند. سیما پس از یافتن محمود خبر بارداری او را به او می دهد و تقاضای خود را از محمود مبنی بر گرفتن شناسنامه برای فرزندش مطرح می کند، او پس از شنیدن جواب منفی محمود با مراجعه به منزل محمود او را تهدید به مطلع ساختن همسر وی از موضوع می کند. در مقابل محمود نیز به منزل سیما رفته و پدر او را از ماجرا مطلع می کند. محمود تصور می کند سیما و پدرش قصد اخاذی از او را دارند. پدر سیما پس از شنیدن این خبر سیما را به خانه راه نمی دهد و سیما درمانده و پریشان از این عمل عجولانه و

قضاوت زود هنگام محمود، تصمیم به انتقام گرفته اما با صرف نظر از تصمیم خود در راه بازگشت از منزل محمود، در اتوبان در یک تصادف می میرد.

#### ۴-۲-۳ تحلیل فیلم

**صحنه منتخب ۱:** محمود و سیما در راهروی بیمارستان مشغول صحبت هستند.

محمود: حتماً حالا تو ناصر خسرو هست؟

سیما: تو ناصر خسرو همه چی گیر میاد.

محمود: تو این هیر و ویری بچه‌ها خواستن برای مادرشون کادو بخرم. سفارشات بچه‌ها، سفارشات مادرشون. منم که به کل بی سلیقه.

سیما: ماشین دارین؟ من حاضرم براتون خرید کنم.

محمود: من که از خدا می‌خوام.

(آسانسور می‌رسد و سیما درب آسانسور را برای محمود با می‌کند.)

سیما: ده دقیقه دیگه میام پایین.

محمود: ده دقیقه؟

سیما: تا مرخصی بگیرم.

سیما: (در حالی که سرش را به در آسانسور تکیه داده) یه خورده پایین‌تر از بیمارستان یه تابلوی تبلیغاتی بزرگ با یه چسب گنده‌ست.

محمود: همون جا منتظرم.

(انعکاس تصویر محمود در آینه آسانسور دیده می‌شود.)

#### رمزهای میزانشن:

صحنه‌پردازی: راهروی بیمارستان

وسایل صحنه: آسانسور

رمزگان لباس: کت و شلوار رسمی محمود نشان‌دهنده شخصیت جدی او در زندگی است و موقعیت اجتماعی و حرفه‌ای‌اش را نشان می‌دهد. مانتو و مقعنه مشکی سیما هم فرم کاری سیماست.

رمزهای غیر کلامی: لبخند رضایت محمود و سیما از همراهی یکدیگر.

#### رمزهای فنی:

اندازه نما: دور و متوسط و نزدیک. نماهای دور و متوسط برای نشان دادن فضای بیمارستان و وضعیت بازیگران نسبت به یکدیگر به کار رفته و نمای نزدیک برای نشان دادن رضایت و آن‌ها از همراهی در خرید. زاویه دوربین: نشانگر برابری و واقعی بودن ماجراست. ترکیب بندی: نامتقارن، فضای عادی بیمارستان. نورپردازی: کم تضاد و روشن مایه. نشان از رضایت محمود و سیما از آغاز ارتباط خارج از محیط بیمارستان دارد. رنگ: کت و شلوار طوسی محمود واقع بینی او را نشان می‌دهد و لباس مشکی سیما هشدار برای اتفاقات ناخوشایند پیش‌روست.

<ul style="list-style-type: none"> <li>- چرا محمود مسأله خرید برای همسرش را مطرح می‌کند؟</li> <li>- چرا سیما به محمود پیشنهاد می‌کند که در خرید همراهی‌اش کند؟</li> <li>- چرا سیما حاضر است برای همراهی محمود از کار خود مرخصی بگیرد؟</li> </ul>	رمزگان هرمنوتیک	صحنه ۱
<ul style="list-style-type: none"> <li>- محمود به طور ضمنی با مطرح کردن خرید برای همسرش، خواستار دیدار سیما در بیرون از بیمارستان و همراهی اوست.</li> <li>- سیما از همراه شدن با محمود استقبال می‌کند.</li> <li>- سیما آسانسور را برای محمود باز می‌کند که به طور ضمنی نشانگر هدایت محمود به سمت گناه دارد.</li> <li>- تصویر محمود در آینه آسانسور راوی بعد جدید شخصیت اوست.</li> </ul>	رمزگان ضمنی	
<ul style="list-style-type: none"> <li>- زن/مرد</li> <li>- پایین/بالا</li> </ul>	رمزگان نمادین	
<ul style="list-style-type: none"> <li>- آیا ارتباطی میان سیما و محمود شکل خواهد گرفت؟</li> </ul>	رمزگان کنشی	
<ul style="list-style-type: none"> <li>- ارجاع به کلیشه وسوسه مرد توسط زن.</li> <li>- ارجاع به کلیشه گناه افتادن توسط زن.</li> </ul>	رمزگان ارجاعی	

گفتگوی محمود و سیما به طور ضمنی نشان از تمایل آن‌ها به ارتباطی خارج از محدوده بیمارستان دارد. سیما با بی‌پروایی پیشنهاد محمود را می‌پذیرد و حاضر است برای همراهی با محمود مرخصی بگیرد. سیما در آسانسوری که به طبقه پایین می‌رود برای محمود باز می‌کند. حرکت رو به پایین آسانسور دلالت بر وسوسه محمود و آغازی راهی مغایر با اخلاقیات را دارد.

زمینه متنی: در صحنه‌های بعدی، سیما را با لباس نسبتاً شیک با رنگ روشن می‌بینم که در ماشین محمود سیگار می‌کشد. سپس صحنه‌های از خرید نشان داده می‌شود. سیما در صحنه‌ای از تصادف دو ماشین مدل بالا ابراز خوشحالی می‌کند که به طور ضمنی نشان دهنده تعلق او به طبقات فرودست جامعه است.

**صحنه منتخب ۲:** گفتگوی محمود و سیما در رستوران غذاهای دریایی.

محمود: (با صدای آهسته) من تا حالا غذای دریایی نخوردم. خرچنگ و قورباغه توش نباشه؟

سیما: چیپس قورباغه خوردین؟

محمود: چیپس قورباغه؟

سیما: قورباغه رو پرس می‌کنن. بعد تو روغن سرخ می‌کنن.

محمود: کجای دنیا؟

سیما: نمیدونم...

محمود: حالا همیشه یه آبگوشتی، کشک بادمجونی چیزی سفارش بدیم، خیالمون راحت باشه؟

سیما: من جای شما انتخاب می‌کنم. قول میدم که خوش مزه باشه.

محمود: از خوش مزگیش که مطمئنم.

سیما: خب پس چی؟ می‌ترسی گوشت حروم و نجس باشه؟

محمود: بله.

سیما: نه بابا، این جا ایرونه. حتماً کنترل می‌کنن. بهتون نمیداد به این چیزا مقید باشین.

محمود: هستم.

سیما: لابد نماز هم می‌خونین.

محمود: هفده رکعت، روزی. محمود. ناامیدت کردم؟

سیما: نه چرا؟ جالبه. (سیما سیگاری روشن می‌کند و محمود هم از پاکت یه سیگار بر می‌دارد و آتش می‌زند.)

محمود: راستش دنبال فرصت می‌گشتم، باهات جدی صحبت کنم. من به یه چیزایی اعتقاد دارم. اعتقاداتم بهم می‌گه

وقتی احتمال به گناه افتادن باشه. باید صیغه بخونیم. (سیما می‌خندد.)

**رمزهای میزانشن:**

صحنه‌پردازی: رستوران غذاهای دریایی.

وسایل صحنه: میز و وسایل مربوط به صرف شام، سیگار.

رمزگان لباس: محمود کت و شلوار به تن دارد که نشان از جدیت و مصمم بودن دارد. سیما نیز مانتوی مشکی و روسری مشکی طرح‌داری به سر کرده است که متناسب با صرف شام در رستوران است و از او تصویری زنی مدرن ارائه می‌کند.

رمزهای غیرکلامی: سیگار کشیدن سیما او را به شکل زنی بی‌پروا و مدرن ترسیم می‌کند. خنده‌های سیما وقتی محمود در خصوص صیغه با او صحبت می‌کند، کنایه از بی‌اهمیت بودن صیغه و قوانین دینی برای سیماست.

### رمزهای فنی:

اندازه نما: متوسط و نزدیک. نمای متوسط برای نشان دادن کنش میان سیما و محمود استفاده شده است و نمای نزدیک برای ترسیم عواطف و درونیات بازیگران.

زاویه دوربین: هم‌سطح چشم که فضای واقعی را نشان می‌دهد.

ترکیب بندی: متقارن، سیما در یک سمت میز و محمود در سمت دیگر میز نشسته است. این تقابل بیان‌گر نگاه دوسویه و متفاوت آن‌ها نسبت به رابطه و تقابل رویکرد آن‌ها به مسائل دینی است.

نورپردازی: کم تضاد و روشن که نگرش مثبت آن‌ها را به یکدیگر ترسیم می‌کند.

رنگ: لباس محمود طوسی رنگ است و لباس سیما مشکی. لباس محمود فعلیت و اراده او را نمایان می‌کند و لباس سیما هشدار می‌دهد است برای وضعیت سیما در رابطه.

<ul style="list-style-type: none"> <li>- چرا سیما با وجود آگاهی از تأهل محمود به سادگی با او دیدار می‌کند؟</li> <li>- چرا محمود پیشنهاد صیغه را به سیما می‌دهد؟</li> <li>- چرا سیما عقاید مذهبی محمود را مورد تمسخر قرار می‌دهد؟</li> </ul>	رمزگان هرمنوتیک	صحنه ۲
<ul style="list-style-type: none"> <li>- سیما با پرسش‌هایی که از محمود می‌کند نشان می‌دهد که تقید مذهبی ندارد.</li> <li>- محمود مراقب رعایت کردن احکام دینی است و صیغه کردن سیما را هم به عنوان دوری از گناه کردن پیشنهاد می‌دهد.</li> </ul>	رمزگان ضمنی	
<ul style="list-style-type: none"> <li>- زن/مرد</li> <li>- صیغه/ارتباط آزاد</li> <li>- حلال/حرام</li> <li>- سنتی/مدرن</li> </ul>	رمزگان نمادین	

		- مذهبی/غیرمذهبی
	رمزگان کنشی	- آیا سیما زن صیغه‌ای محمود می‌شود؟ - آیا محمود حاضر به ادامه ارتباط بدون صیغه کردن است؟
	رمزگان ارجاعی	- ارجاع به صیغه از ترس به گناه افتادن. - ارجاع به رفتار زن غیرمذهبی سیگاری بی‌پروا و اغواگر. - ارجاع به برداشت از دین در جهت منافع خود. - ارجاع به اهمیت حلال و حرام در زندگی.

این صحنه گفتگوی سیما و محمود را به تصویر می‌کشد. با این که مدت زیادی از ارتباط آن‌ها نگذشته است، آن‌ها به دعوت محمود مشغول صرف شام در رستوران غذاهای دریایی هستند. به طور ضمنی می‌توان دریافت که محمود بر خلاف سیما مقید به اصول دینی و حرام و حلال است ولی سیما اصول اعتقادی محمود را نیز به‌سخره می‌گیرد. سیما زنی به ظاهر مدرن و آراسته است که سیگار می‌کشد و این تصویر، کلیشه‌ای در معرفی زنی اغواگر است. محمود با اشاره به صرف آبگوشت و کشک بادمجون، تصویری از مردی سنتی ارائه می‌کند. محمود که موقتاً در تهران است و همسر و فرزندانش در زنجان هستند، خواستار صیغه کردن سیماست. سیما هم در نهایت می‌پذیرد. هیچ یک از آن‌ها در این تصمیم‌گیری به تأهل محمود اشاره‌ای نمی‌کنند و محمود با استفاده از قوانین شرع، صیغه را آسان‌تر از کنترل نفس می‌داند.

زمینه متنی: سیما محمود را پس از خرید به منزل خود دعوت کرده و در خصوص ازدواج قبلی خود و مالکیت خانه صحبت می‌کند. محمود پس از صرف شام در رستوران، شب را در خانه سیما سپری می‌کند.

**صحنه منتخب ۳:** محمود در جلسه کاری در کارخانه است که سیما با دفتر او تماس می‌گیرد.

سیما: محمود حالت خوبه؟ مگه قرار نبود دیشب بیای این‌جا؟

محمود: من تلفن کردم. مجبورم کارخونه باشم. کارا قاطی شده.

سیما: فکر نکردی من منتظرم؟ برات مهم نبود؟

محمود: زنگ زدم.

سیما: دروغ نگو.

محمود: ببین من الان نمی‌تونم صحبت کنم.

سیما: دیگه هیچ‌وقت نمی‌تونی. من خودمو می‌کشم. (صدای شکستن چیزی می‌آید..)



## رمزهای میزانشن:

صحنه پردازی: دفتر کار محمود

وسایل صحنه: تلفن، میز اتاق جلسات

رمزگان لباس: کت و شلوار محمود لباس رسمی مذاکره است و نمایانگر جدیت او در کار است.

رمزهای غیر کلامی: عصبانیت محمود از تماس سیما با دفتر کارش واضطراب او از خودکشی سیما.

## رمزهای فنی:

اندازه نما: نمای دور که فضای اتاق محل کار محمود را نشان می‌دهد و نمای نزدیک که جدیت و سپس اضطراب محمود را ترسیم می‌کند.

زاویه دوربین: هم‌سطح چشم: بیانگر وضعیت عادی و طبیعی است.

ترکیب بندی: نامتقارن، فضای عادی دفتر کار.

نورپردازی: روشن مایه و کم تضاد که زندگی طبیعی را روایت می‌کند.

رنگ: رنگ کت و شلوار و پیراهن محمود، جدیت او را در خصوص کارش نشان می‌دهد.

صحنه ۲	رمزگان هرمنوتیک	<ul style="list-style-type: none"> <li>- چرا محمود شب گذشته به قولش عمل نکرده است؟</li> <li>- آیا محمود روز گذشته با سیما تماس گرفته بوده</li> <li>- چرا سیما خودکشی می‌کند؟</li> </ul>
	رمزگان ضمنی	<ul style="list-style-type: none"> <li>- سیما با تهدید خود به طور ضمنی می‌گوید که در این رابطه وارد مرحله جدید و خطرناکی شده است و برای ادامه ارتباط با محمود حاضر به انجام هر کاری است.</li> <li>- سیما به سادگی و برای جلب توجه محمود دروغ می‌گوید.</li> </ul>
	رمزگان نمادین	<ul style="list-style-type: none"> <li>- زن/مرد</li> <li>- حیات/مرگ</li> <li>- راست/دروغ</li> <li>- عهد/عدم وفای به عهد</li> </ul>
	رمزگان کنشی	<ul style="list-style-type: none"> <li>- آیا سیما واقعا خودکشی کرده است؟</li> <li>- عکس‌العمل محمود در برابر خودکشی سیما چیست؟</li> </ul>

	رمزگان ارجاعی	- ارجاع به کلیشه زنی که حاضر است جانش را در راه عشق بدهد. - ارجاع به عدم وفای به عهد.
--	---------------	--

سیما در مکالمه تلفنی تظاهر به خودکشی می‌کند. سیما با تهدید خود به طور ضمنی می‌گوید که در این رابطه وارد مرحله جدیدی شده است و برای ادامه ارتباط با محمود حاضر به انجام هر کاری است. محمود به سیما می‌گوید که شب گذشته با او تماس گرفته است اما سیما حرف او را باور نمی‌کند. مکالمه سیما و محمود و آن‌چه در صحنه‌هایی بعدی به تصویر در می‌آید، نشان می‌دهد که سیما به راحتی برای جلب توجه محمود دروغ می‌گوید و محمود نیز برای توجیه بدقولی خود حاضر است که دروغ بگوید.

زمینه متنی: محمود به سرعت راهی تهران می‌شود و در خانه سیما متوجه می‌شود که او در خانه نیست و برایش روی دستگاه تلفن پیغام صوتی گذاشته است و خودکشی نکرده است.

#### صحنه منتخب ۴: سیما و محمود در پارک مشغول خوردن نهار و گفتگو هستند.

سیما: فقط باید یه سر برم دفتر تهران.

محمود: دیدی سخت نبود.

سیما: مرخصی خوبه. گاهی وقتا مسلمونا هم باید مرخصی بگیرن.

محمود: مسلمون مرخصی هم بگیره چنگی به دل نمی‌زنه.

سیما: من اگه بخوام نماز بخونم، بهم یاد میدی؟

محمود: (با پوزخند) امشب شام چی می‌خوریم؟ ازدهای دریایی؟

سیما: شام میریم خونه. من میرم خرید برای پخت و پز. تو هم برو دنبال کارات. هر کاری داری، سر ساعت ۷ باید خونه باشی. گوشت با منه؟

#### رمزهای میزانشن:

صحنه‌پردازی: چمن کاری پارک

وسایل صحنه: وسایل صرف نهار، موبایل

رمزگان لباس: محمود بدون کت و با پیراهن و شلوار است که فضای صمیمانه‌تری ایجاد می‌کند و سیما هم لباس روشن شادی به تن دارد.

رمزهای غیرکلامی: سیما لحن و نگاه مهرآمیزی دارد اما نگاه محمود نامطمئن است و حالتی معذب دارد. پوزخند محمود به سیما کنایه از تمسخر و جدی نگرفتن تمایل و تغییر سیما است.

### رمزهای فنی:

اندازه نما: دور و نزدیک. نمای دور که بافت پارک را نشان می‌دهد و در نمای نزدیک شاهد حالات چهره و احساسات بازیگران هستیم.

زاویه دوربین: هم‌سطح چشم که راوی فضای عادی است.

ترکیب بندی: متقارن در نماهای نزدیک، یکی در میان شاهد چهره سیما و محمود هستیم که تقابل احساسات آنها را نشان می‌دهد.

نورپردازی: روشن مایه و کم تضاد که وضعیت آرام و طبیعی محیط را بیان می‌کند.

رنگ: لباس روشن سیما، نشان دهنده امیدواری او به ادامه رابطه و خوش بینی اوست. اما لباس تیره محمود بدبینی او به رابطه و تردیدهایش را ترسیم می‌کند.

<ul style="list-style-type: none"> <li>- چرا سیما مرخصی را به اسلام ربط می‌دهد؟</li> <li>- چرا سیما می‌خواهد نماز خواندن یاد بگیرد؟</li> <li>- چرا محمود درخواست سیما را برای نماز خواند جدی نمی‌گیرد؟</li> <li>- چرا سیما می‌خواهد آشپزی کند؟</li> </ul>	رمزگان هرمنوتیک	صفحه ۴
<ul style="list-style-type: none"> <li>- سیما برای نزدیک‌تر شدن به محمود و جلب توجه او می‌خواهد که نماز خواندن یاد بگیرد و برای همسرش آشپزی کند. او که تکیه‌گاه عاطفی برای خود یافته است، بیشتر تمایل دارد که زنی سنتی و مطیع همسر باشد.</li> <li>- محمود توجهی به علاقه سیما به نماز خواندن نمی‌کند و حرف او را با پوزخند و شوخی در خصوص غذای حرام پاسخ می‌دهد. محمود اهمیتی به تغییر حالت سیما نمی‌دهد.</li> </ul>	رمزگان ضمنی	
<ul style="list-style-type: none"> <li>- زن/مرد</li> <li>- مذهبی/غیرمذهبی</li> <li>- حلال/حرام</li> <li>- زن سنتی/زن مدرن</li> <li>- زن مطیع شوهر/زن آزاد</li> </ul>	رمزگان نمادین	

	رمزگان کنشی	- آیا محمود برای شام می‌رود؟ - آیا سیما مذهبی می‌شود؟ - آیا محمود نماز خواندن را به سیما می‌آموزد؟
	رمزگان ارجاعی	- ارجاع به کلیشه زن مطیع همسر. - ارجاع به کلیشه زن سنتی. - ارجاع به بی اهمیت بودن زن صیغه‌ای برای همسرش.

این گفتگو به ظاهر در فضایی آرام رخ می‌دهد. اما آن چه در سر سیما و محمود می‌گذرد دلالت بر تغییر وضعیت آن‌ها نسبت به یکدیگر دارد. سیما که تا کنون آشپزی نمی‌کرده، برای نهار آشپزی کرده و قصد تهیه شام برای همسرش را هم دارد. تصویری که از کلیشه زنی سنتی مورد انتظار است. سیما برای نزدیکی بیشتر به محمود و مطلوب شدن برای او، می‌خواهد نماز خواندن یاد بگیرد، اما محمود توجهی به علاقه سیما به نماز خواندن نمی‌کند و حرف او را با پوزخند و شوخی در خصوص غذای حرام پاسخ می‌دهد، محمود اهمیتی به درخواست سیما نمی‌دهد و فکرش مشغول چیز دیگری است. آن چه محمود به آن فکر می‌کند، ترک کردن سیماست، در حالی که سیما به تحکیم رابطه‌اش فکر می‌کرد. محمود به تنوعی که خواستارش بوده رسیده است و ادامه این ارتباط را مناسب نمی‌داند. محمود به تنهایی برای سرنوشت این ارتباط تصمیم‌گیری کرده است.

زمینه متنی: مهندس خاکپور، دوست محمود متوجه ارتباط پنهانی او با سیما شده است و محمود از ارتباط با سیما پشیمان است. در صحنه‌های بعد از صرف نهار سیما چادری مشکمی می‌خرد و محمود به طلا فروشی می‌رود. سیما با چادر و دسته گل وارد خانه می‌شود اما محمود در خانه نیست و دسته گلی به همراه سکه‌های مهریه سیما را کنار تلفن گذاشته است. محمود بر روی دستگاه پیغام‌گیر تلفن پیام خداحافظی با مضمون علاقه به خانواده‌اش و اتمام رابطه با سیما، ضبط کرده است

**صحنه منتخب ۵:** سیما و محمود در پارکینگ بیمارستان مشاجره می‌کنند.

سیما: من حامله‌ام.

محمود: شوخی می‌کنی؟ گفته بودم باید مواظب باشی، نگفته بودم؟ (محمود در حال رفتن است.) تو رو خدا راست می‌گی سیما؟ نمی‌خواهی منو اذیت کنی؟  
 سیما: بیا خودت ببین. نتیجه آزمایش.

محمود: باید بندازیش. تنها راهش اینه.  
سیما: یعنی چی؟ مگه تو نمی‌گفتی که از نظر شرعی...  
محمود: تو رو خدا قرآن و شریعات یاد من نده.  
سیما: خیلی خب. من این کارو نمی‌کنم. بچه‌مو نمی‌کشم.  
محمود: تا چهار ماهگی قتل به حساب نمیاد. فقط جریمه داره. چشمم کور باید بدم.  
سیما: من می‌خوام بچه‌مو نگه دارم. خلاف که نیست؟ من می‌خوام مادر شم.  
محمود: تو اصلاً حالیت نیست چی داری میگی. می‌خوای زندگی منو به آتیش بکشی؟  
سیما: من فقط می‌خوام مادر شم.  
محمود: (با فریاد) چرا؟ چرا این بلا باید سر من بیاد؟ تو اصلاً از من چی می‌خوای؟ دقیقاً چی می‌خوای؟  
سیما: یه شناسنامه برای بچه‌م. فقط همین.  
(محمود سوار اتومبیل خود می‌شود.)  
سیما: کجا داری میری؟  
محمود: جهنم.

### رمزهای میزانشن:

صحنه پردازی: پارکینگ بیمارستان  
وسایل صحنه: ماشین، برگه آزمایش  
رمزگان لباس: لباس رسمی محمود که نمایانگر مصمم بودن اوست و مانتو و روسری روشن سیما ترسیم کننده زنی حساس و مدرن است که به بازگرداندن محمود امید دارد.  
رمزهای غیرکلامی: اندوه سیما از برخورد محمود در خصوص بارداری او و عصبانیت محمود از شنیدن خبر بارداری سیما.

### رمزهای فنی:

اندازه نما: برای ترسیم فضای پارکینگ و موقعیت سیما و محمود از نمای دور استفاده شده است. کنش میان سیما و محمود را نماهای متوسط نشان می‌دهند و نماهای نزدیک احساسات بازیگران را روایت می‌کنند.  
زاویه دوربین: هم‌سطح دوربین. وضعیت طبیعی زندگی.  
ترکیب بندی: نامتقارن، فضای عادی پارکینگ.  
نورپردازی: کم تضاد و تیره که حاکی از وضعیت آشفته میان سیما و محمود است و ناامیدی را نشان می‌دهد.

رنگ: لباس روشن سیما نشان از امیدواری او برای بازگشت محمود و مادر شدن دارد و لباس تیره محمود تأکید بر جدیت و عدم بازگشت او به رابطه دارد.

<ul style="list-style-type: none"> <li>- چرا محمود حاضر به دیدار مجدد سیما نبوده؟</li> <li>- چرا محمود رابطه را جدی نمی‌پنداشته است؟</li> <li>- چرا محمود سیما را مقصر می‌داند؟</li> <li>- چرا محمود خواستار سقط جنین سیماست؟</li> </ul>	<p>رمزگان هرمنوتیک</p>	<p>صحنه ۵</p>
<ul style="list-style-type: none"> <li>- محمود حضور سیما و فرزندشان را آتش زندگی خود می‌داند.</li> <li>- محمود، سیما را مقصر شرایط پیش آمده و حاملگی می‌داند.</li> <li>- سیما تمام خواسته‌اش را از محمود در شناسنامه‌ای خلاصه می‌کند که دلالت بر اهمیت مادر شدن برای او دارد.</li> <li>- محمود گناه سقط جنین را فقط جریمه مادی می‌داند.</li> </ul>	<p>رمزگان ضمنی</p>	
<ul style="list-style-type: none"> <li>- زن/مرد</li> <li>- گناه/ثواب</li> <li>- ازدواج/طلاق</li> <li>- سقط جنین/نگه داشتن جنین</li> <li>- پدر/فرزند</li> <li>- مادر/فرزند</li> <li>- جهنم/بهشت</li> </ul>	<p>رمزگان نمادین</p>	
<ul style="list-style-type: none"> <li>- آیا محمود ارتباط را ادامه خواهد داد؟ و مسئولیت فرزندشان را خواهد پذیرفت؟</li> <li>- آیا سیما حاضر به سقط جنین می‌شود؟</li> <li>- آیا محمود حاضر است شناسنامه‌ای برای فرزندشان بگیرد؟</li> </ul>	<p>رمزگان کنشی</p>	
<ul style="list-style-type: none"> <li>- ارجاع به تعبیر احکام اسلامی در جهت منافع خود.</li> <li>- ارجاع به کلیشه مادر فداکار.</li> <li>- ارجاع به مظلوم واقع شدن زنان در برابر مردان.</li> <li>- ارجاع به تصمیم‌گیری مردان برای زنان.</li> </ul>	<p>رمزگان ارجاعی</p>	

سیما موفق به دیدار محمود می‌شود. در این دیدار او خواستار ادامه ارتباط با محمود و حفظ کودکش است اما محمود به هیچ وجه حاضر به تن دادن به درخواست نیست و سیما را آتشی برای زندگی و آبرویش می‌بیند. زندگی‌ای که در هنگام آغاز ارتباط با سیما به آن بی‌توجه بوده و در پی لذتی گذرا زنی را صیغه کرده است. او به طور ضمنی بارداری سیما را اشتباهی می‌داند که سیما مرتکب شده است. سیما که در ابتدای فیلم و در صحنه خرید اسباب بازی برای فرزندان محمود، عروسک نوزادی را در دست گرفته بود و مادرانه پستانک را در دهان عروسک قرار می‌دهد، علاقه مند به مادر شدن است. او مادری است که حاضر است از تمام خواسته‌هایش در برابر شناسنامه‌ای برای کودکش بگذرد. تصمیم محمود ظلم به سیماست. اما محمود به میزان گناه سقط جنین فکر می‌کند و باز با استفاده از احکام اسلامی سعی در توجیه سقط جنین و عدم مسئولیت‌پذیری دارد. او تمام مشکلات سقط جنین را در هزینه مادی خلاص می‌کند.

زمینه متنی: محمود سیما رو چهل روز پیش ترک کرده و سیما در این مدت زمان موفق به تماس با محمود و یا دیدار او نشده است.

**صحنه منتخب ۶:** سیما وارد خانه محمود شده و در حال صحبت تلفنی با محمود است.

سیما: سلام آقای مهندس. احوال شما؟

محمود: تو خونه من چی می‌خوای سیما؟ چرا دست از سرم بر نمی‌داری؟

سیما: اختیار دارین آقای مهندس. از دل برود هر آن که از دیده رود. از وقتی مهندس خاکپور مرخص شدن، ما هم قراموش شدیم دیگه.

محمود: تو که به ترانه نگفتی. گفتی؟

سیما: نخیر آقای مهندس. خودتون رو ناراحت نکنین. من وضعیت شما رو می‌فهمم. اصلاً نمی‌خوام مزاحمتون بشم.

محمود: فکر نکن من از همه می‌ترسم. انقدر هم ببو گلابی نیستم.

سیما: والا اگه بدونم خانومتون کارمو می‌تونه راه بندازه، مزاحم ایشون میشم.

محمود: هر غلطی دلت می‌خواد بکن. اون پیرمرد که باهاش زندگی می‌کنی کیه؟ باباته؟

سیما: ببخشید متوجه نشدم.

محمود: بسیار خب، من الان دارم میرم میدون خراسون. از خودش می‌پرسم.

سیما: الو آقای مهندس... لازم نیست انقدر عجله کنین. (محمود تلفن را قطع کرده است.)

**رمزهای میزانشن:**

صحنه‌پردازی: اتوبان و خانه محمود در زنجان

وسایل صحنه: اتومبیل، تلفن، موبایل، وسایل خانه محمود

رمزگان لباس: کت و شلوار محمود که نماد جدیت اوست و چادر مشکی سیما که سعی کرده خود را مذهبی نشان دهد و به قالب دلخواه محمود دربیاید.

رمزهای غیرکلامی: سیما از تهدید محمود شوکه می‌شود و محمود از رفتار سیما بسیار عصبانی است.

### رمزهای فنی:

اندازه نما: متوسط و نزدیک، نمای متوسط وضعیت سیما و محمود را در خانه محمود و در کنار اتوبان نشان می‌دهد و حالات درونی آن‌ها را نمای نزدیک ترسیم می‌کند.

زاویه دوربین: هم‌سطح چشم. وضعیت طبیعی زندگی.

ترکیب بندی: نامتقارن: تضاد میان فضاهایی که مکالمه در آن‌ها شکل گرفته است. اتوبان که محل رفت و آمد با سرعت زیاد است در تقابل با محیط آرام خانه قرار گرفته است. محمود خواستار رابطه‌ای کوتاه مدت بوده و پس از احساس گناه به سرعت ارتباطش را قطع کرده اما سیما در پی تشکیل خانواده و آرامش در کنار همسر و فرزندش بوده است.

نورپردازی: روشن مایه و کم تضاد که حاکی از وضعیت طبیعی و روزمره است.

رنگ: چادر سیاه سیما راوی ناامیدی و برخورد تهدید آمیز سیماست. سیاهی به خانه آرام محمود هجوم آورده است.

سینه	رمزگان هرمنوتیک	- چرا سیما به خانه محمود می‌رود؟ - چرا سیما به زن محمود چیزی نمی‌گوید؟ - چرا محمود تهدید می‌کند که ماجرا را به پدر سیما می‌گوید؟
	رمزگان ضمنی	- تهدید سیما به طور ضمنی نشان می‌دهد که سیما برای به دست آوردن خواسته‌اش حاضر است کانون خانواده‌ای را برهم بزند. - تهدید محمود نشان می‌دهد که او فقط برای حفظ آبروی خودش تلاش می‌کند و اهمیتی به حفظ آبروی سیما نزد پدرش نمی‌دهد.
	رمزگان نمادین	- زن / مرد - زن اول / زن دوم - مسئولیت‌پذیری / عدم مسئولیت‌پذیری



	<ul style="list-style-type: none"> <li>- تهدید/ حمایت</li> <li>- پنهان کاری/ برملا ساختن راز</li> <li>- پدر/ دختر</li> </ul>
رمزگان کنشی	<ul style="list-style-type: none"> <li>- آیا محمود پیش پدر سیما می‌رود؟</li> <li>- آیا سیما در نهایت موضوع را به همسر محمود خواهد گفت؟</li> <li>- آیا سیما و محمود در وضعیت آرامی قرار خواهند گرفت؟</li> </ul>
رمزگان ارجاعی	<ul style="list-style-type: none"> <li>- ارجاع به دستیابی به هدف به هر بهایی.</li> <li>- ارجاع به آشکار شدن رازها.</li> <li>- ارجاع به بی‌پروایی زن دوم.</li> <li>- ارجاع به اعتماد و حسن رفتار زن اول.</li> </ul>

این صحنه که در فضای خانه محمود و در میانه اتوبان روایت می‌شود به طور ضمنی بر خواست محمود و سیما از ارتباط اشاره دارد، سیما در پی استمرار ارتباط با محمود و تشکیل خانواده‌ای با او بوده و محمود به ارتباطی زودگذر و موقتی فکر می‌کرده است. تهدید سیما و حضور او در خانه محمود به طور ضمنی نشان می‌دهد که سیما برای به دست آوردن خواسته‌اش حاضر است کانون خانواده محمود را برهم بزند و تهدید محمود نشان می‌دهد که او فقط برای حفظ آبروی خودش تلاش می‌کند و اهمیتی به حفظ آبروی سیما نزد پدرش نمی‌دهد.

زمینه متنی: محمود به دیدن پدر سیما می‌رود. او به سیما و پدرش تهمت اخاذی می‌زند و به این ترتیب پدر سیما از جریان ارتباط میان آن‌ها مطلع می‌شود و در مراجعت سیما دیگر حاضر نیست او را به خانه راه بدهد.

#### ۴-۲-۴ تحلیل شخصیت همسر دوم فیلم شوکران

سیما زنی مستقل است. او در ابتدا سرد، قاطع و آزاد اندیش به نظر می‌رسد که با بی‌پروایی با مردی متأهل ارتباط برقرار می‌کند. سیما زنی تنه‌است که به دنبال تکیه‌گاهی عاطفی و اجتماعی برای خود است.

او در جستجوی کانون گرم خانوادگی و مادرانگی است که بار اول تمایل او را در بازی با عروسک در فروشگاه اسباب بازی فروشی می‌بینیم. اوج این احساس مادرانگی، زمانی است که او از محمود تنها شناسنامه‌ای برای فرزندش می‌خواهد. مادری فداکار که حاضر است از همه چیز در برابر فرزندش بگذرد.

در آغاز سیما را مقید به اصول دینی نمی‌بینیم، او اهمیتی به حلال و حرام نمی‌دهد و حتی عقاید دینی محمود را مسخره می‌کند اما او برای جلب حمایت محمود با خریدن چادر و ابراز تمایل برای یادگیری نماز می‌خواهد زنی مطلوب او باشد.

سیما نمی‌تواند و نمی‌خواهد که منفعل باشد. او با رویه تهدیدآمیزی سعی در بازگرداندن محمود و حفظ فرزندش دارد، اما در نهایت این سیماست که توان تهدید محمود را می‌دهد. سیما زنی است که برای جلب حمایت مرد مورد علاقه‌اش و حفظ فرزندش، با مظلومیت و در تنهایی جانش را از دست می‌دهد.

#### ۴-۳ زن دوم (۱۳۸۷)

#### ۴-۳-۱ شناسنامه فیلم

کارگردان: سیروس الوند

تهیه کننده: فرشته طائرپور

فیلمنامه: فرشته طائرپور، مینو کریم زاده (بر اساس کتابی به همین نام)

موسیقی: ناصر چشم آذر

مدیر فیلمبرداری: غلامرضا آزادی

تدوین: محمد علی سجادی

صدابرداری: جهانگیر میرشکاری

طراح صحنه و لباس: ژبلا مهرجویی

چهره پردازی: محمدرضا قومی

بازیگران: نیکی کریمی، محمدرضا فروتن، آنانعمتی، امیر آقایی، مهتاج نجومی و سحر زکریا

سال ساخت: ۱۳۸۵

تاریخ اکران: ۱۳۸۷ - (۲۹ اسفند ۱۳۸۶)

#### ۴-۳-۲ خلاصه داستان فیلم

مهتاب کسری دوست دختر شرعی (صیغه‌ی ثبت نشده) بهرام است و آن‌ها سال سوم زندگی عاشقانه و پنهانی‌شان را می‌گذرانند که کتابیون زن بهرام که پنج سال و نیم پیش او را ترک کرده و به خارج رفته تا بهرام راضی شود و جلائی وطن کند و حتی سه سال و نیم تمام ردهای خود پاک کرده و کاملاً بهرام را از سرنوشت خود بی‌خبر گذاشته است، تلفن می‌زند که به زودی خواهد آمد.

با آمدن کتابیون بهرام تصمیم دارد ماجرای عشقش را به او بگوید ولی مهتاب او را از این کار منصرف می‌کند. بهرام که هیچ عشقی به کتابیون ندارد به خاطر رویا دختر کوچکش او را می‌پذیرد ولی همچنان به بودن با مهتاب امید دارد و در پی راه چاره‌ای برای حل مشکل است. کتابیون با دیدن دسته کلید خانه‌ی مهتاب از حضور زن دیگری در زندگی شوهرش آگاه می‌شود ولی به روی بهرام نمی‌آورد.

مهتاب، بهرام را ترک می‌کند و به زادگاه کودکی خود می‌رود و در آنجا تصادفاً شوهر سابقش که پسرعمویش نیز هست را می‌بیند. امیر جانباز جنگی است و مهتاب را به زور، وقتی طلاق داد که بیماری‌اش پیشرفت کرده و او را روی ویلچیر نشاندند بود.

امیر با آگاه شدن از زندگی مهتاب، برای او در کیش کار پیدا می‌کند اما چیزی نمی‌گذرد که مهتاب می‌فهمد حامله است. او به تهران بر می‌گردد و در نشستی که برای تجلیل از آخرین کتاب بهرام ترتیب داده شده از دور شاهد اوست و در آن نشست بهرام از دوست و یار و مهربانی حرف می‌زند که دلسوزانه او را در ویراستاری کتاب یاری کرده است. کتایون نام این دوست گرامی را از بهرام می‌پرسد و او می‌گوید کسری. کتایون فکر می‌کند که کسری نام یک مرد است.

فردای آن روز که مهتاب به همراه (سحر زکریا) دوست خانوادگی بهرام جلوی شرکت بهرام منتظر هستند تا ماجرای بچه را بازگو کنند، تصادفاً کتایون هم سر می‌رسد و با دیدن سحر سلام و علیک می‌کند و از او می‌خواهد که دوستش را معرفی کند. وقتی (سحر زکریا) مهتاب کسری را معرفی می‌کند، کتایون وا می‌رود و مثل جن زده‌ها سوار ماشین می‌شود. همان جا مهتاب تصمیم می‌گیرد که بهرام را ترک کند. او به کتایون زنگ می‌زند و می‌گوید: «من مهتاب کسری هستم. خواستم بگم من دارم برای همیشه می‌رم. بهرام مال تو و رویا.»

مهتاب وقتی به کیش برمی‌گردد با پیشنهاد ازدواج دوباره‌ی امیر مواجه می‌شود و به خاطر بچه و شناسنامه گرفتن و پدردار شدن بچه قبول می‌کند. اسم بچه را بهرام می‌گذارند و امیر در دوازده سالگی بچه می‌میرد. بچه بزرگ می‌شود و در المپیاد مقام می‌آورد و صحنه‌ی آخر بهرام را می‌بینیم که هنوز در خانه‌ی مهتاب منتظر اوست و در تلویزیون می‌بیند که با مهتاب به عنوان مادر یک بچه‌ی المپیادی مصاحبه می‌کنند و وقتی از او درباره پدر بهرام می‌پرسند او پاسخ می‌دهد: متأسفانه پدر بهرام الان پیش ما نیست. بهرام می‌فهمد که بهرام فرزند او و مهتاب است. اشک در چشمانش حلقه می‌زند و فیلم به پایان می‌رسد.

#### ۳-۳-۴ تحلیل فیلم

**صحنه منتخب ۱:** مهتاب و بهرام در حال صرف شام و گفتگو هستند.

بهرام: چرا داری سر هیچی سفرمون رو خراب می‌کنی؟

مهتاب: سر هیچی؟

بهرام: آره. اگه تو نبودى شاید یه چیزی بود ولی حالا از هیچی هم کمتره.

(مهتاب میز شام را ترک می‌کند.)

مهتاب: ببین بهرام، اگه همه حتی مادرت از وجود من بی‌خبرن. به خاطر یه روزی بود مته امروز. دیدی پیش‌بینی من بیخود نبود.

بهرام: بود. این همه مخفی کاری هم فایده‌ای نداشت. چون به محض این که برگرده خودم بهش می‌گم. وقتی رفتن رویا یه سالشم نبود. تازه دست و پا شکسته می‌گفت بابا. حالا هم که شش سالشه، پنج سالش من رو ندیده. من براش چه معنی دارم؟ باید بهش بگم این آقا رو می‌بینی؟ این مرتیکه باباته. همون که اصلاً ندیدیش. من فقط براش یه اسم بودم. همین.

مهتاب: اگه با همه این حرف‌ها خواستت چی؟ اصلاً اگه خودت خواستی چی؟

( بهرام موبایل خود را برمی‌دارد و در حال گرفتن شماره است.)

مهتاب: چیکار میکنی؟ به کی می‌خوای زنگ بزنی؟

بهرام: کتایون. می‌خوام بگم سه ساله ازدواج کردم. زنم هم خیلی دوست دارم. می‌خوای بیای ابرون، پاشو بیا. ولی روی من حساب نکن.

مهتاب: تو دیوونه شدی.

بهرام: کاش این دیوونگی رو همون روز اول کرده بودم. شرط و شروطهای تو که فقط برای من دردسر درست کرد.

( مهتاب موبایل بهرام را از او می‌گیرد و باطری موبایل را در می‌آورد.)

بهرام: مهتاب این سه سال همیشه این موقع می‌ومدیم این جا که به قول خودت سالگرد عشق بگیریم. مهتاب من همه عمرم قد این سه سال خوش‌بخت نبودم.

(مهتاب وارد اتاق می‌شود.)

مهتاب: اون روزا دیگه تموم شدن، بهرام. یه دیوار داره بینمون میاد بالا. نمی‌بینی؟

بهرام: نه. من یه دونه آجرم نمی‌بینم.

## رمزهای میزانشن:

صحنه‌پردازی: داخل ویلا

وسایل صحنه: میز اپن آشپزخانه که جهت صرف شام از آن استفاده می‌شود، وسایل صرف شام، موبایل

رمزگان لباس: لباس‌های معمولی و راحتی

رمزهای غیرکلامی: چهره ناراحت بهرام و عصبانیت او، ناراحتی و بغض مهتاب.

## رمزهای فنی:

اندازه نما: نماهای متوسط و نزدیک، نماهای متوسط که هم‌زمان سعی در نشان‌دادن بافت و موقعیت ویلا و کنش

مهتاب و بهرام نسبت به یکدیگر دارد و نماهای نزدیک که تشریح‌کننده احساسات و حالات درونی و نگرانی‌های

مهتاب و بهرام است.

زاویه دوربین: هم‌سطح دوربین: نشانگر برابری و واقعی بودن ماجراست.

ترکیب بندی: نامتقارن: زندگی روزمره و طبیعی

نورپردازی: تیره مایه و کم تضاد: بیانگر وضعیت ناخوشایند و نارضایتی زوج است.

رنگ: لباس های تیره بهرام و مهتاب: به منظور القای ناامیدی، بدبینی و ناراحتی شخصیت های داستان.

صفحه ۱	<ul style="list-style-type: none"> <li>- چرا بهرام اصرار دارد که آمدن کتایون تأثیری در رابطه آنها نمی گذارد؟</li> <li>- چرا مهتاب مانع تماس بهرام با کتایون می شود؟</li> <li>- چرا مهتاب اصرار به مخفی ماندن ازدواج موقتشان داشته است؟</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>- رمزگان هرمنوتیک</li> </ul>
	<ul style="list-style-type: none"> <li>- دلالت ضمنی بر مخفی ماندن ازدواج موقت مطابق با عرف جامعه.</li> <li>- دلالت ضمنی بر مسئولیت پدری بهرام نسبت به رویا.</li> <li>- تقابل میان خوشبختی روزهای پیشین و آغاز فصل سرد ارتباط آنها.</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>- رمزگان ضمنی</li> </ul>
	<ul style="list-style-type: none"> <li>- زن/ مرد</li> <li>- پدر/ دختر</li> <li>- همسر عقدی/ همسر صیغه ای</li> <li>- پنهان کاری/ برملا ساختن راز</li> <li>- عشق/ اتمام عشق</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>- رمزگان نمادین</li> </ul>
	<ul style="list-style-type: none"> <li>- باید دید آیا بهرام، علی رغم اصرار مهتاب، موضوع را به کتایون می گوید؟</li> <li>- برخورد مهتاب پس از آمدن کتایون چگونه خواهد بود؟</li> <li>- علاقه ی بهرام به کتایون از نو زنده می شود؟</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>- رمزگان کنشی</li> </ul>
	<ul style="list-style-type: none"> <li>- ارجاع به کلیشه ازدواج موقت پنهانی در جامعه.</li> <li>- بهرام علی رغم عدم جدایی از همسر اولش و در حالی که همسرش او ترک کرده است، بدون اطلاع او اقدام به ازدواج موقت کرده است.</li> <li>- مهتاب، حضور همسر اول بهرام را دیواری پیش روی علاقه بهرام به خود می بیند.</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>- رمزگان ارجاعی</li> </ul>

در سطح اول، با گفتگوی بهرام و مهتاب روبرو هستیم. در سطح دوم از دیالوگ ها، به طور ضمنی متوجه می شویم که مهتاب نمی تواند خود را در کنار کتایون ببیند و حضور کتایون را دیواری مانع زندگی عاشقانه اش با بهرام می پندارد. اما بهرام که حضور کتایون را خطری برای رابطه با مهتاب نمی داند، خواستار آشکار شدن ارتباطش با مهتاب است. بهرام طبق شروط مهتاب سه سال این ارتباط را از همه، حتی مادرش پنهان کرده است.

زمینه متنی: کتایون، همسر اول بهرام به وی خبر بازگشتش را به ایران می‌دهد. کتایون به همراه دخترشان رویا، پنج سال پیش ایران را ترک کرده است و بهرام از مدت‌ها پیش از او خبری نداشته است.

**صحنه منتخب ۲:** فرزانه و مهتاب در حال گفتگو در خانه مهتاب هستند.

مهتاب: تو بودی چی کار می‌کردی؟

فرزانه: والا من یه لحظه هم نمی‌تونم خودم رو جای تو بذارم. تو با یه تصمیم هوایی و رویایی ازدواج کردی. واسه همینم الان همه چیزت رو هواسه.

مهتاب: حالا وقت این حرفاست؟

فرزانه: وقتی هم که وقتش بود، گوش شنوا نبود

مهتاب: چی کار می‌کردم؟ می‌شدم زن دوم یه مرد زن دار؟

فرزانه: مگه حالا نیستی؟

مهتاب: نه نیستم. من سه سال تنها زن زندگی مردی بودم که زنش رفته بود و معلوم نبود کجاست. این خیلی فرق می‌کنه.

(مهتاب به سمت آشپزخانه می‌رود.)

فرزانه: آره، فرقی اینه که حالا هیچ‌کس اون مرد نیستی. چون زنی که قانون و فامیل و عرف قبول دارن اوننه. داره میاد تا با استناد همون یه خطی که توی شناسنامه بهرامه بشینه سر جاش. اون وقت تو دلت خوشه.

مهتاب: تو فکر می‌کنی اگه ازدواجمون رسمی و علنی بود، من توی این شرایط چی کار می‌کردم؟

فرزانه: ممکن بود همین کارو بکنی ولی اون وقت کتایون بود که بر نمی‌گشت.

مهتاب: پس فعلاً کسی که حق انتخاب داره منم.

فرزانه: تو اصلاً می‌فهمی چی داری میگی؟ بعد از سه سال دو دستی زندگیت رو داری میدی به یه زن دیگه و دلت خوشه حق انتخاب با توه؟ خلاصه با حق یا بی حق، اگه بری تو بازنده‌ای.

مهتاب: به هر حال من بازنده‌ام، چه برم. چه بمونم.

فرزانه: بهرام رو چطور راضیش کردی؟ من که بعید می‌دونم بذاره ازش جدا شی.

مهتاب: ما از اول قرارمون این بوده، حق فسخ با منه.

**رمزهای میزانشن:**

صحنه‌پردازی: داخل خانه مهتاب

وسایل صحنه: میز نهارخوری، سینی قهوه، کتابخانه، تابلوهای خطاطی و عکس، یخچال و وسایل تهیه سالاد

رمزگان لباس: لباس‌های معمولی و راحتی

رمزهای غیر کلامی: ناراحتی مهتاب و فرزانه و عصبانی شدن فرزانه در برخی از نماها.

### رمزهای فنی:

اندازه نما: نماهای متوسط و نزدیک، که فضای داخلی خانه را نشان می‌دهد و موقعیت فرزانه و مهتاب را نسبت به یکدیگر ترسیم می‌کند. هم‌چنین مخاطب در نماهای نزدیک با مهتاب و فرزانه هم‌ذات‌پنداری می‌کند و از احساسات درونی آن‌ها آگاه می‌شود.

زاویه دوربین: هم‌سطح دوربین: نشانگر برابری و واقعی بودن ماجراست.

ترکیب بندی: متقارن، که نظم فضا را نشان می‌دهد و حاکی از آرامش همیشگی محیط زندگی مهتاب علی‌رغم وضعیت کنونی وی است.

نورپردازی: کم تضاد و روشن مایه. بیانگر وضعیت واقعی زندگی است. هرچند که فضا دارای نور است و شاهد روایت در روز هستیم، اما فضای داخلی خانه چندان روشن نیست تا نگرانی و اندوه مهتاب نمایانده شود.

رنگ: سفید، مشکی، کرمی و آجری رنگ‌های غالب فضا هستند. این رنگ‌ها نشان‌دهنده روزهای خوب و گرم زندگی مهتاب و بهرام پیش از این ماجراست.

<ul style="list-style-type: none"> <li>- چرا مهتاب اصرار داشته که زن دوم بهرام نشود؟ آیا تفاوتی میان صیغه و عقد دائمی آن‌ها وجود داشته است؟</li> <li>- حق انتخاب مهتاب چه آزادی عملی برای او خواهد داشت؟</li> <li>- چرا مهتاب خود را در هر صورت بازنده می‌داند؟</li> </ul>	<p>رمزگان هرمنوتیک</p>	<p>بخش ۲</p>
<ul style="list-style-type: none"> <li>- ارتباط صمیمانه و نزدیک مهتاب و فرزانه.</li> <li>- مخالف‌های فرزانه با مهتاب و ترغیب او به ماندن در رابطه با بهرام.</li> <li>- اصرار مهتاب به این که زن دوم بهرام نبوده، دلالت ضمنی به نگاه ناخوشایند جامعه به زن دوم دارد.</li> <li>- مهتاب خود را در هر صورتی بازنده می‌بیند و تصویر زن دوم را بازنده و مظلوم ترسیم می‌کند.</li> <li>- فرزانه به طور ضمنی مهتاب را زنی خودرأی و احساساتی می‌داند.</li> </ul>	<p>رمزگان ضمنی</p>	
<ul style="list-style-type: none"> <li>- حق انتخاب/نداشتن حق انتخاب</li> <li>- حق داشتن/حق نداشتن</li> <li>- ازدواج علنی و رسمی/ ازدواج موقت و پنهانی</li> </ul>	<p>رمزگان نمادین</p>	



<ul style="list-style-type: none"> <li>- همسر دائمی / همسر موقت</li> <li>- بازنده / برنده</li> <li>- ماندن در رابطه / جدایی</li> </ul>		
<ul style="list-style-type: none"> <li>- آیا فرزانه موفق می‌شود که مهتاب را قانع کند؟</li> <li>- آیا مهتاب از حق فسخ عقد خود استفاده خواهد کرد؟</li> </ul>	<p>رمزگان کنشی</p>	
<ul style="list-style-type: none"> <li>- کلیشه وضعیت ناخوشایند زن دوم.</li> <li>- کلیشه زنی که نمی‌خواهد منفعل باشد و از حق انتخاب خود استفاده می‌کند.</li> <li>- لیشه بازنده و مظلوم بودن زن دوم در هر وضعیتی.</li> <li>- کلیشه زن فداکار.</li> </ul>	<p>رمزگان ارجاعی</p>	

در سطح نخست گفتگو شاهد گفتگوی فرزانه و مهتاب و ارتباط صمیمانه آن‌ها هستیم. فرزانه سعی در اقناع مهتاب در بازگشت به زندگی سابقش را دارد. مهتاب زنی عاشق و متعهد است که حاضر است با توجه به شروطش و با بازگشت کتابیون، دست از زندگی خویش بکشد. او در برابر کتابیون و رویا حاضر به فداکاری است. مهتاب زن دوم بودن را دوست ندارد، و خود را در هر صورتی بازنده این ارتباط می‌داند. او خود را در سه سال زندگی با بهرام، به دلیل عدم حضور کتابیون، زن دوم نمی‌دانسته است که این تناقضی آشکار با واقعیت دارد. روایت فرزانه از رفتارهای مهتاب، به طور ضمنی دلالت بر خودرأی بودن او و تصمیمات هیجانی و احساسی او دارد. مهتاب زندگی خود را در چارچوب ذهنی‌ای تعریف کرده که در تقابلی آشکار با حقیقت زندگی اوست.

**صحنه منتخب ۳:** بهرام و مهتاب در حال صرف صبحانه و گفتگو در کافی‌شاپ هستند.

بهرام: هیچی مته صبحانه خوردن با تو نیست. اونم تو پاتوق همیشگی.

مهتاب: تو احساس گناه نمی‌کنی؟

بهرام: مهتاب تورو خدا شروع نکن.

مهتاب: یعنی حتی حق ندارم حرفش رو بزوم؟

بهرام: این آشیه که خودت پختی؟

مهتاب: تو هم داری با بی‌میلی تموم کاسه کاسه می‌خوری.

بهرام: این حرف دل تو نیست.

مهتاب: مگه تو حرف دلت رو می‌زنی؟

بهرام: آره می‌زنم.

مهتاب: الان اگه اون موبایل زنگ بزنه و «کتایون» بپرسه کجایی چی میگی؟

مهتاب: یادته مهتاب، می‌گفتی هشتاد درصد ازدواج‌هایی که ما می‌بینیم طلاق‌های اعلام نشده‌ان؟ زندگی من و کتایون هم یکی از اون‌هاست. همین.

بهرام: این صفحه دوم شناسنامه هم چیز غریبه، می‌تونه پر از ازدواج‌ها و طلاق‌های ننوشته باشه.

(موبایل بهرام زنگ می‌خورد، اما بهرام پاسخ نمی‌دهد.)

مهتاب: جواب بده، همون جوری هم رفتار کن که انگار من پیشت نیستم.

(مهتاب موبایل مهتاب را بر می‌دارد و به او می‌دهد، بهرام با مادرش صحبت می‌کند و مجبور می‌شود به دیدار مادرش برود)

مهتاب: چیزی شده؟

بهرام: نمی‌دونم، خیلی ناراحت بود. گفت برم پیشش.

مهتاب: خیلی خب، پس من میرم دیگه، تو هم از بزرگراه بری زودتر می‌رسی.

بهرام: من که می‌رسونمت.

مهتاب: نه. بهتره دیگه از این جور قرارها با نذاریم. وقتی نمی‌تونیم مثل سابق با هم باشیم، بهتره همینش هم نباشیم.

## رمزهای میزانشن:

صحنه‌پردازی: کافی شاپ

وسایل صحنه: وسایل صرف صبحانه، گل رز روی میز

رمزگان لباس: لباس‌های معمولی و زمستانی.

رمزهای غیر کلامی: چهره اندوهگین و ناراحت مهتاب. بازی بازی کردن مهتاب با صبحانه‌اش. نگرانی و ناراحتی بهرام.

مهتاب به انگشتی که بهرام برایش خریده نگاه می‌کند.

## رمزهای فنی:

اندازه نما: نماهای دور، متوسط و نزدیک. در نمای نزدیک هم با ایجاد هم‌ذات پنداری اندوه شخصیت‌ها نمایش داده

می‌شود. نمای متوسط حالات و احساسات بهرام و مهتاب نسبت به یکدیگر نشان می‌دهد. نمای دور هم برای معرفی

فضای کافی شاپی که مهتاب و بهرام در آن حضور دارند، به کار رفته است.

زاویه دوربین: هم‌سطح دوربین: نشانگر برابری و واقعی بودن ماجراست.

ترکیب بندی: نامتقارن: فضای عادی کافی شاپ.

نورپردازی: روشن مایه و کم تضاد: که نشان دهنده وضعیت طبیعی و واقعی است. روشنی محیط نشانگر خوشبختی

که زوج پیشتر در این فضا تجربه کرده‌اند.

رنگ: لباس‌های تیره مهتاب، نشا از اندوه فراوان، ناامیدی و بدبینی او دارد. بهرام هم اورکت قهوه‌ای و پلیور گرمی

رنگ به تن کرده که نشان می‌دهد او به امکان حضور مهتاب خوش‌بین است.

<ul style="list-style-type: none"> <li>- چرا مهتاب درباره احساس گناه حرف می‌زند؟</li> <li>- چرا مهتاب این وضعیت را آشی می‌داند که بهرام می‌خورد؟</li> <li>- چرا مهتاب می‌خواهد بهرام با تلفن طوری صحبت کند که گویا او حضور ندارد؟</li> <li>- چرا مهتاب حاضر به ارتباطی این‌گونه نیست؟</li> </ul>	<p>رمزگان هرمنوتیک</p>	<p>صحنه ۳</p>
<ul style="list-style-type: none"> <li>- مهتاب به طور ضمنی بهرام را منفعل کنش‌های مادرش و کتابون می‌داند و او را در خاتمه ندادن به ارتباطش با کتابون مقصر می‌داند.</li> <li>- بهرام زندگی‌اش را با کتابون طلاق اعلام نشده می‌داند، اما حرفی از جدایی از او نمی‌زند.</li> <li>- مادر بهرام توانایی قانع کردن بهرام را دارد.</li> </ul>	<p>رمزگان ضمنی</p>	
<ul style="list-style-type: none"> <li>- ازدواج/طلاق</li> <li>- احساس گناه/وجدان آسوده</li> <li>- ارتباط آزادانه/ارتباط محدود</li> </ul>	<p>رمزگان نمادین</p>	
<ul style="list-style-type: none"> <li>- علت دیدار مادر بهرام با او چیست؟</li> <li>- آیا مهتاب سر حرف خودش می‌ماند؟</li> </ul>	<p>رمزگان کنشی</p>	
<ul style="list-style-type: none"> <li>- ارجاع به کلیشه مادر قدرتمند خانواده.</li> <li>- ارجاع به مرد با دو همسر. یکی شرعی و دیگری در حکم معشوقه.</li> </ul>	<p>رمزگان ارجاعی</p>	

در این صحنه شاهد ملاقات بهرام و مهتاب در پاتوق همیشگی‌شان هستیم. در خلال گفتگو به طور ضمنی پی

می‌بریم که مهتاب بهرام را در خصوص او و کتابون منفعل می‌داند. او به طور ضمنی بهرام را مقصر وضعیت پیش

آمده می‌داند. مهتاب این ارتباط مخفیانه و هم‌زمان را تاب نمی‌آورد. بهرام نیز با این‌که زندگی‌اش را با کتابون طلاق

اعلام نشده می‌داند، حرفی از جدایی از او نمی‌زند و خواستار ارتباط با مهتاب و کتایون است. در تماس تلفنی مادر بهرام با او، شاهد اثرگذاری مادر بهرام هستیم.

زمینه متنی: بهرام صبح زود درب منزل مهتاب منتظر اوست. او برای مهتاب نمونه انگشتری را خریده که در ابتدای فیلم درون چاه آشپزخانه افتاده است.

**صحنه منتخب ۴:** مهتاب از بیمارستان خارج شده و در خیابان متوجه می‌شود که بهرام در ماشینش منتظر اوست.

مهتاب: فکر کردم رفتی.

بهرام: تا یه جواب روشن نگیرم نمیرم.

مهتاب: من و تو شرعاً و قانوناً با هم هیچ نسبتی نداریم، از این روشن‌تر؟

بهرام: تو که می‌گفتی نسبت آدم‌ها رو دلشون معلوم می‌کنه نه شناسنامه و قباله.

مهتاب: حالا هم میگم. برای همین معنای نسبت تو رو با «رویا» بهتر از خودت می‌فهمم.

بهرام: گناه من چیه که قبل از این رابطه زن و بچه داشتم؟ خودت میشه بگی من باید چی کار کنم؟

مهتاب: اون کاری که با کتایون نکردی با من بکن. خداحافظی کن مرد و مردونه.

(مهتاب بهرام را ترک می‌کند.)

## رمزهای میزانشن:

صحنه پردازی: خیابان

وسایل صحنه: اتومبیل بهرام

رمزگان لباس: لباس‌های معمولی و زمستانی.

رمزهای غیرکلامی: چهره اندوهگین مهتاب و بهرام.

## رمزهای فنی:

اندازه نما: نماهای متوسط که تشریح کننده وضعیت مهتاب و بهرام نسبت به یکدیگر و فاصله نسبی ایجاد شده میان

آن‌هاست. نمای دور که هنگام ترک مهتاب به کار گرفته شده، راوی جدایی بهرام و مهتاب است.

زاویه دوربین: هم‌سطح دوربین: نشانگر برابری و واقعی بودن ماجراست.

ترکیب بندی: نامتقارن: فضای عادی خیابان.

نورپردازی: تیره مایه و کم تضاد: که نشان دهنده وضعیت ناخوشایند میان بهرام و مهتاب و اندوه هر دوی آن‌هاست.

رنگ: لباس‌های تیره مهتاب، اندوه فراوان مهتاب و ناامیدی او را القا می‌کند. اورکت تیره بهرام با پیراهن روشن او حکایت از امید بهرام به بازگرداندن مهتاب دارد.

صحنه ۴	<ul style="list-style-type: none"> <li>- چرا بهرام خود را مقصر در وضعیت پیش آمده نمی‌داند؟</li> <li>- چرا مهتاب علی رغم گفته‌هایش به سند قانونی ازدواج بسنده می‌کند؟</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>- رمزگان هرمنوتیک</li> </ul>
	<ul style="list-style-type: none"> <li>- مهتاب مسئولیت بهرام را نسبت به دخترش بااهمیت‌تر از حضور خودش در کنار بهرام می‌بیند.</li> <li>- مهتاب به طور ضمنی بهرام را در خاتمه ندادن به موقع به رابطه پیشینش مقصر می‌داند.</li> <li>- مهتاب زنی فداکار است که حاضر است از حق خود در برابر زندگی معشوقش بگذرد.</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>- رمزگان ضمنی</li> </ul>
	<ul style="list-style-type: none"> <li>- شرعی و قانونی/غیرشرعی و غیرقانونی</li> <li>- پدر/فرزند</li> <li>- زن/شوهر</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>- رمزگان نمادین</li> </ul>
	<ul style="list-style-type: none"> <li>- آیا این پایان ارتباط مهتاب با بهرام است؟</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>- رمزگان کنشی</li> </ul>
	<ul style="list-style-type: none"> <li>- ارجاع به مسئولیت پذیری پدر در قبال فرزندش دارد.</li> <li>- ارجاع به کلیشه زن فداکار.</li> <li>- ارجاع به مظلومیت زن دوم.</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>- رمزگان ارجاعی</li> </ul>

در سطح اول شاهد گفتگوی مهتاب و بهرام هستیم. در سطح دوم، مهتاب به طور ضمنی زنی فداکار معرفی می‌شود که حاضر است به علت ارتباط مکتوب و رسمی بهرام با کتایون و مسئولیت پذیری بهرام، او را ترک کند. مهتاب به طور ضمنی بهرام را در خاتمه ندادن به ارتباطش با کتایون در سال‌های گذشته مقصر می‌داند. اما مسئولیت بهرام را در قبال رویا با اهمیت‌تر از ارتباط خود با بهرام می‌داند.

زمینه متنی: مهتاب بهرام را ترک کرده و به شیراز آمده، بهرام نیز برای بازگرداندن او راهی شیراز شده است. مهتاب برای بهرام یادداشتی با این مضمون نوشته بود که دوست ندارد متحمل تحقیر و ترحم نسبت به خود شود و با حقی که دارد صیغه را فسخ می‌کند.

**صحنه منتخب ۵:** فرزانه و مهتاب در خانه مهتاب در حال گفتگو هستند.

فرزانه: ببین مهتاب، به نظر من تو دو راه بیشتر نداری. راه اول و بهتر اینه که همه چی رو به بهرام بگی. مهتاب: و راه دوم؟

فرزانه: این که از دستش خلاص شی. تو که خیال نداری یه بچه بی پدر دنیا بیاری؟ چطور براش شناسنامه می گیری؟ به فرض که گرفتی، چطور تنهایی بزرگش می کنی؟ به فرض که کردی، وقتی پرسید: «پدرم کیه؟ کجاست؟» چی بهش میگی؟

مهتاب: فکر می کنی یه هفته تموم، من توی اون جزیره داشتیم به چی فکر می کردم؟ فرزانه: کافیه موضوع رو به بهرام بگی، همه چی تمومه. اون پدر بچه ست. حقشه که بدونه. باید بدونه، مسئله.

مهتاب: یعنی بذارم همون بلایی سرم بیاد که ازش فرار می کردم؟ بشم زن دوم؟ بشم زن بابای رویا؟ فرزانه: چرا نمیگی بشم زن مردی که دوسش دارم؟ بشم مادر بچهم؟

مهتاب: مادر بچهم که هستم. چه با بهرام. چه بی بهرام. ولی این که تو میگی نتیجهش چیه؟ فرزانه: آره، بهرام فوراً راضی ت می کنه که زنش شی.

مهتاب: اون وقت کتابون میداره میره. رویا که حالا خوب می دونه باباش کیه و چقدرم خوبه. باز بی پدر میشه. حالا خودت به من بگو. بچه من که اصلاً باباشو ندیده و می تونه هم نبینه بهتره بی پدر بشه یا بچه کتابون؟ نه، فرزانه نه.

### رمزهای میزانشن:

صحنه پردازی: داخل خانه مهتاب

وسایل صحنه: مبلمان اتاق نشیمن، کتابخانه، آباژور، شومینه، سینی و لیوان های سفالی چای

رمزگان لباس: لباس های معمولی، مهتاب لباس راحتی به تن دارد و فرزانه مانتو و شلوار بیرون از خانه.

رمزهای غیرکلامی: چهره اندوهگین مهتاب و حالت متقاعدکننده و امیدوار چهره فرزانه که سعی در متقاعد کردن مهتاب دارد.

### رمزهای فنی:

اندازه نما: نماهای متوسط و نزدیک، که تشریح کننده وضعیت مهتاب و فرزانه نسبت به یکدیگر و احساسات درونی آنهاست.

زاویه دوربین: هم سطح دوربین: نشانگر برابری و واقعی بودن ماجراست.

ترکیب بندی: متقارن: نظم بر فضا حاکم است و نشان دهنده دو دیدگاه متفاوت مهتاب و فرزانه است.

نورپردازی: تیره مایه و پر تضاد: استفاده از مبلمان سفید به همراه نور اندک آباژور و فضای تیره محیط، بیانگر وضعیت دراماتیک و اندوهگین مهتاب است. در نماهای نزدیک تصویر پشت سر مهتاب دارای رنگ‌های تیره و سرد است که نشان‌دهنده ناامیدی اوست. شومینه گرم و یا نور آباژور پشت سر فرزانه نشان از امیدواری دارد. رنگ: لباس‌های تیره مهتاب: القای اندوه فراوان مهتاب.

صفحه ۵	<ul style="list-style-type: none"> <li>- چرا مهتاب در اطلاع‌خبر بارداری‌اش به بهرام تردید دارد؟</li> <li>- چرا مهتاب حاضر است فرزندش بی‌پدر باشد اما زن‌بابای رویا نشود؟</li> <li>- چرا مهتاب نمی‌خواهد که کتایون بهرام را ترک کند؟</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>رمزگان هرمنوتیک</li> </ul>
	<ul style="list-style-type: none"> <li>- ارتباط صمیمانه و نزدیک فرزانه و مهتاب.</li> <li>- مهتاب به طور ضمنی تصویرگر زنی ست که حاضر است برای آسایش همسرش، خود و فرزندش را فدا کند.</li> <li>- مهتاب به تنهایی در خصوص سرنوشت کودکش تصمیم می‌گیرد.</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>رمزگان ضمنی</li> </ul>
	<ul style="list-style-type: none"> <li>- پدر/فرزند</li> <li>- مادر/فرزند</li> <li>- مادر/زن بابا</li> <li>- زن/شوهر</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>رمزگان نمادین</li> </ul>
	<ul style="list-style-type: none"> <li>- آیا مهتاب حاضر به سقط جنین می‌شود؟</li> <li>- آیا مهتاب به بهرام اطلاع می‌دهد که باردار است؟</li> <li>- عکس‌العمل بهرام در مواجهه با خبر بارداری مهتاب چیست؟</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>رمزگان کنشی</li> </ul>
	<ul style="list-style-type: none"> <li>- ارجاع به مسئولیت‌پذیری پدر در قبال فرزندش دارد.</li> <li>- ارجاع به کلیشه زن فداکار.</li> <li>- ارجاع به کلیشه مادر فداکار.</li> <li>- ارجاع به تصویر ناخوشایند زن‌بابا در جامعه.</li> <li>- ارجاع به مظلومیت زن دوم.</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>رمزگان ارجاعی</li> </ul>

مهتاب از تصویر زن بابا شدن واهمه دارد و به این دلیل حاضر است از حق خود و فرزندش بگذرد. او به تنهایی برای ارتباطش با بهرام تصمیم می‌گیرد و اهمیتی به نظر بهرام نمی‌دهد. او حق فرزندش را در داشتن پدری که او را خوب

توصیف می‌کند، نادیده می‌گیرد. مهتاب زنی عاشق و فداکار و مظلوم است که در برابر عشق از حق خود و فرزندش می‌گذرد. هرچند این رفتار او نشان از خودرأی بودن و تصمیم‌گیری احساسی او دارد.



#### ۴-۳-۴ تحلیل شخصیت همسر دوم فیلم زن دوم

مهتاب کسری زنی مستقل و احساساتی است که حاصل خود را از ارتباط با بهرام سه سال زندگی عاشقانه می‌داند. او در گذشته و حالا با حضور همسر اول بهرام، مانع آشکار کردن رابطه توسط بهرام می‌شود. مهتاب نمی‌خواهد که منفعل تصمیمات دیگران در زندگی‌اش باشد، اما خودخواهانه به جای بهرام تصمیم می‌گیرد، یکبار عقدنامه را بدون اطلاع او فسخ می‌کند و بار دیگر جریان بارداری‌اش را به او اطلاع نمی‌دهد. او برای حفظ همسر و زندگی مشترکش تلاشی نمی‌کند و با تصمیم‌گیری‌های احساسی، به جای تصمیمات منطقی، رل قربانی را بر عهده می‌گیرد و زندگی مشترکش را خاتمه می‌دهد.

#### ۴-۴ پاتو زمین نزار (۱۳۸۸)

##### ۴-۴-۱ شناسنامه فیلم

تهیه کننده: حبیب اسماعیلی	کارگردان: ایرج قادری
مدیر فیلمبرداری: حسین ملکی	فیلمنامه: سیروس تسلیمی
صدابرداری: جهانگیر میرشکاری	موسیقی: ستار اورکی
طراح چهره پردازی: مهین نویدی	تدوین: محسن توکلی
	طراح صحنه و لباس: شهریار کلهر
	بازیگران: ایرج قادری، شیلا خداداد، مهرانه مهین ترابی، مهدی سلوکی، میرطاهر مظلومی، سحر ریحانی، علی رفیعی
تاریخ اکران: ۱۳۸۸	سال ساخت: ۱۳۸۷

##### ۴-۴-۲ خلاصه داستان فیلم

پاتو زمین نزار داستان مردی خانواده دار و آبرومند است که عاشق دختری جوان می شود که سی سال از او کوچک تر است و همین عشق پیرانه سری که داستان های مشهوری همچون «شیخ صنعان» را هم به یاد می آورد، سبب می شود کم کم شخصیت خانوادگی و اجتماعی مرد زیر سؤال رود. قادری در نقش پاشا ظاهر شده است، همان تیپ آشنای مرد خانواده دار فیلم های ایرانی را دارد که خیلی آسان از کنار سیصد میلیون تومان رشوه می گذرد و البته برای آن که کار خیری کرده باشد، مهریه لایلا (شیلا خداداد) - دختر جوانی را که صیغه نامه اش با یکی از کارگران پاشا فسخ شده - به او می رساند. پاشا به سمت لایلا کشیده می شود. مهری همسر پاشا و فرزندانش به او توجه چندانی نشان نمی دهند؛ در این میان پاشا لایلا را به عقد موقت خود در می آورد و در پی ازدواج دائم با لایلا است. در همین حال پاشا رشوه ای به مبلغ سیصد میلیون تومان نیز می گیرد. پول ها دزدی می شوند و در همین حال مهری هم از رابط میان پاشا و لایلا آگاه می شود. پس از درگیری لفظی میان مهری و پاشا، پاشا که تصمیم گرفته دوباره همان مرد زندگی شود که زمانی مهری با او ازدواج کرده، به دوست پلیس خود قول می دهد که ارکان این رشوه را که گرفتارش شده، تحویل قانون دهد. لایلا در روبه رویی با مهری و دختر پاشا از محبت حرف می زند و مهری نیز (که در کمال

ناباوری ادعا می‌کند چمدان پول‌ها را او بوده که برداشته)، از مزیت‌های شوهرداری می‌گوید. در انتهای فیلم و پس از فسخ عقد از سمت لیلا، لیلا پاشا را ترک کرده و راهی شهرستان محل تولد خود می‌شود.

#### ۴-۳ تحلیل فیلم

**صحنه منتخب ۱:** لیلا و پاشا درب منزل لیلا گفتگو می‌کنند.

پاشا: لیلا خانم؟

لیلا: بله؟

پاشا: منو حاجی نعمتی فرستاده، صیغه نامه‌تون رو فسخ کرده. مهریه‌تون هم داخلشه. ببخشین حاجی نعمتی آدم باآبرویی. عروس و داماد و نوه داره. خدا رو خوش نییاد.

لیلا: منم بی‌آبرو نیستم آقا. بیوه و طلاق گرفته هستم ولی بی‌آبرو نیستم. اینارم بدین به خودش. من پول نمی‌خوام سایه بالا سر می‌خوام.

#### رمزهای میزانشن:

صحنه‌پردازی: درب منزل لیلا.

وسایل صحنه: مبلغ مهریه، سند فسخ عقدنامه.

رمزگان لباس: حاجی پیراهن روشنی به همراه جلیقه پوشیده که مشخص است از محل کار خود بازگشته است. لیلا

نیز چادر گلداري به سر دارد که کلیشه رایج پوشش زن سنتی است.

رمزهای غیرکلامی: تأسف حاجی از رفتار لیلا و آزرده‌گی لیلا از تهمت به بی‌آبرو کردن حاجی نعمتی.

#### رمزهای فنی:

اندازه نما: نمای نزدیک، که برای نشان دادن حالات چهره و احساس دورنی لیلا و پاشا به کار رفته است.

زاویه دوربین: هم‌سطح دوربین: نشانگر برابری و واقعی بودن ماجراست.

ترکیب بندی: نامتقارن که نشان‌دهنده وضعیت طبیعی زندگی است.

نورپردازی: روشن مایه و کم تضاد که حاکی از روایت داستان در فضای پر امید است.

رنگ: چادر و روسری لیلا آبی و طوسی است که نشان از آرامش و جدیت او دارد.

صفحه ۱	رمزگان هرمنوتیک	<ul style="list-style-type: none"> <li>- چرا لایلا به عقد حاجی نعمتی درآمده است؟</li> <li>- چرا لایلا پول مهریه را قبول نمی‌کند؟</li> <li>- چرا پاشا ارتباط حاجی نعمتی با لایلا را بی‌آبرویی می‌داند؟</li> </ul>
	رمزگان ضمنی	<ul style="list-style-type: none"> <li>- به‌طور ضمنی می‌بینیم که لایلا زنی سنتی است و علت عقدش را حضور مردی در کنار خود به عنوان تکیه‌گاه عنوان می‌کند. او که زنی بی‌سرپرست است، در جستجوی سرپناهی برای خود است. او این سرپناه را صرفاً در ازدواج می‌یابد.</li> <li>- لایلا به‌طور ضمنی هدفش را نه نیاز مالی که نیاز به پایگاه اجتماعی و عاطفی معرفی می‌کند.</li> <li>- پاشا به‌طور ضمنی در حالی که لایلا را مقصر و اغواگر می‌داند، عقد موقت و ارتباط پنهانی لایلا و حاجی نعمتی را محکوم می‌کند و آن را مایه بی‌آبرویی حاجی می‌داند.</li> </ul>
	رمزگان نمادین	<ul style="list-style-type: none"> <li>- زن/ مرد</li> <li>- آبرو/ بی‌آبرویی</li> <li>- نیاز مالی/ نیاز عاطفی</li> </ul>
	رمزگان کنشی	<ul style="list-style-type: none"> <li>- آیا لایلا پول مهریه را می‌پذیرد؟</li> <li>- آیا لایلا حقیقت را گفته است؟</li> <li>- ارتباط لایلا و پاشا چگونه پیش خواهد رفت؟</li> </ul>
	رمزگان ارجاعی	<ul style="list-style-type: none"> <li>- ارجاع به کلیشه رایج سرپناه یافتن در کنار مرد.</li> <li>- ارجاع به کلیشه اغواگری و بی‌آبرو کردن مردان توسط زنان.</li> <li>- ارجاع به نیازهای مادی زنان که توسط مردان تأمین می‌شود.</li> </ul>

پاشا از طرف حاجی نعمتی به دیدار لایلا آمده است. او که فسخ عقدنامه و مبلغ مهریه لایلا را در دست دارد. به‌طور ضمنی لایلا را متهم به بی‌آبرو کردن حاجی می‌کند و او را در این باره مقصر می‌داند. لایلا که زنی بی‌یوه و مطلقه‌ست، خود را زنی با آبرو معرفی می‌کند که برای داشتن سرپناه به عقد حاجی نعمتی درآمده است. او می‌گوید که چشم‌داشت مادی از این ارتباط نداشته و مهریه را نمی‌پذیرد. لایلا صرفاً به دنبال تکیه‌گاهی بوده که مردی برایش فراهم کرده است. لایلا

که با چادر گلدار مشغول گفتگوست، به طور ضمنی زنی سنتی معرفی می‌شود که برای آسایش نیاز به حضور مردی در کنارش دارد. او در جستجوی پایگاه عاطفی و اجتماعی برای خود از طریق ازدواج است، هرچند این ازدواج موقت و پنهانی باشد.

**صحنه منتخب ۲:** پاشا به خانه لیلا آمده است و آن دو مشغول گفتگو هستند.

لیلا: یه ساعته همین‌جور نشستین، نمی‌خواین چیزی بگین. با زنتون مشکل دارین؟ بچه‌هاتون مشکل دارن؟  
پاشا: نه!

لیلا: ورشکست شدین؟ پس چی تونسته این‌جوری داغونتون کنه؟  
پاشا: تنهایی.

لیلا: با زنتون حرف زدین؟ دوستتون داره؟  
پاشا: میشه بازجویی نکنی ازم؟ معذرت می‌خوام حالم خوب نیست.  
(کدورت لیلا)

نمی‌دونم چی میگم. بچه‌هام خوبن. زخم خوبه. نه حرف تلخ، نه حرکت ناجور. نه کوتاهی. هیچ. صبح تا شب به من می‌رسه یا به بچه‌ها.

لیلا: پس چرا تنهایی؟

پاشا: یه چیزی کمه. نمی‌دونم چی. اما نیست. (پاشا برای رفتن برمی‌خیزد که لیلا به او کمک می‌کند تا کتش را بپوشد.)  
گفتی دلت می‌خواد اسم یه مرد روت باشه. همینو گفتی؟ اسم من پاشا پاییزان، اگه...

### رمزهای میزانشن:

صحنه‌پردازی: فضای داخلی خانه لیلا.

وسایل صحنه: سفره هفت‌سین، فنجان چای، لوازم و اسباب خانه لیلا ساده و نسبتاً محقر است. لیلا با وجود این‌که وضع مالی مناسبی ندارد اما پرشور، سرزنده و گرم است.

رمزگان لباس: پاشا کت خود را درآورده است که نشان می‌دهد در کنار لیلا احساس راحتی می‌کند. لیلا هم چادر گل‌داری به سر کرده است که کلیشه تصویری از زنی سنتی است.

رمزهای غیرکلامی: اندوه پاشا از تنهایی و هم‌دلی و محبت لیلا. لیلا در پوشیدن کت به پاشا کمک می‌کند که این رفتار نشان از محبت و احترام لیلا نسبت به پاشا دارد.

## رمزهای فنی:

اندازه نما: نمای نزدیک که ارتباط صمیمانه و نزدیک لیلا و پاشا را نشان می‌دهد و احساسات آن‌ها از نزدیک روایت می‌کند و در بیننده احساس هم‌دلی ایجاد می‌کند. نمای متوسط برای نشان دادن کنش میان لیلا و پاشا در صحنه‌ای که لیلا به پاشا برای به تن کردن کتش کمک می‌کند به کار رفته است. این صحنه محبت لیلا و احترامی که برای پاشا قائل است را نشان می‌دهد.

زاویه دوربین: هم‌سطح دوربین: نشانگر برابری و واقعی بودن ماجراست.

ترکیب بندی: نامتقارن که روایت زندگی عادی است.

نورپردازی: روشن مایه و کم تضاد که فضای گرم خانه لیلا را به تصویر می‌کشد.

رنگ: لیلا روسری خردلی به سر کرده و پیراهن صورتی زیر چادرش پوشیده است که نشان از مهربانی و گرمی او دارد.

<ul style="list-style-type: none"> <li>- چرا لیلا حدس می‌زند که پاشا به علت اختلاف خانوادگی اش احساس تنهایی می‌کند؟</li> <li>- چرا پاشا احساس تنهایی می‌کند؟</li> <li>- چرا پاشا به لیلا پیشنهاد می‌دهد که سر پناه او باشد؟</li> </ul>	رمزگان هرمنوتیک	صحنه ۲
<ul style="list-style-type: none"> <li>- پاشا به طور ضمنی نبود شور، مهر و محبت و توجه را علت احساس تنهایی اش می‌داند. در حالی که در زندگی اش کمبود آشکاری وجود ندارد.</li> <li>- لیلا که زنی سنتی است، پیش از هر علتی، اندوه و تنهایی پاشا را به بی‌مهری همسر و فرزندانش نسبت می‌دهد.</li> <li>- پاشا به طور ضمنی عقد کردن لیلا را فرار از تنهایی خود می‌داند، در حالی که لیلا نیز به خواسته اش که حضور مردی در کنارش است، می‌رسد.</li> </ul>	رمزگان ضمنی	
<ul style="list-style-type: none"> <li>- زن / مرد</li> <li>- تنهایی / یافتن سرپناه</li> <li>- توجه/بی توجهی</li> </ul>	رمزگان نمادین	
<ul style="list-style-type: none"> <li>- آیا لیلا پیشنهاد پاشا را می‌پذیرد؟</li> <li>- ارتباط پاشا و لیلا چقدر پیش خواهد رفت؟</li> </ul>	رمزگان کنشی	
<ul style="list-style-type: none"> <li>- ارجاع به نیازهای عاطفی مرد و زن و تأمین آن‌ها.</li> </ul>	رمزگان ارجاعی	

در این صحنه شاهد حضور پاشا در منزل لیلا هستیم. او که از بی‌توجهی همسرش آزرده شده است، راهی منزل لیلا می‌شود. لیلا حدس می‌زند که پاشا به علت اختلاف خانوادگی‌اش احساس تنهایی می‌کند و به او پناه آورده است. او که زنی سنتی است، پیش از هر علتی، اندوه و تنهایی پاشا را به بی‌مهری همسر و فرزندانش نسبت می‌دهد. پاشا به طور ضمنی نبود شور، مهر و محبت و توجه را علت احساس ناخوشایندش می‌داند. در حالی که در زندگی‌اش کمبود آشکاری وجود ندارد. پاشا به طور ضمنی عقد کردن لیلا را فرار از تنهایی خود می‌داند، در حالی که لیلا نیز به خواسته‌اش که حضور مردی در کنارش است، می‌رسد.

زمینه متنی: پس از این صحنه شاهد تصاویری از محضر و ثبت سند عقد موقت هستیم. پس از آن پاشا و لیلا برای ماه عسل به اصفهان می‌روند.

در صحنه‌های قبلی پاشا را می‌بینیم که بار دیگر برای دادن مبلغ مهریه لیلا به منزل او می‌رود. لیلا در حالی که متوجه شده همسایه‌اش او را زیرنظر دارد، پاشا را دایی خطاب می‌کند و او را به منزل خود دعوت می‌کند. لیلا انگیزه‌اش را از عقد موقت سرپناه یافتن و رهایی از حرف و آزار مردم و نه دلایل مالی می‌داند.

**صحنه منتخب ۳:** لیلا و پاشا در پارک مشغول گفتگو هستند.

پاشا: دیگه نمی‌خوام تو اون خونه بمونی. یه جایی برات می‌گیرم.

لیلا: نمی‌خوام به خاطر من خودتو تو دردسر بندازی.

پاشا: من می‌خوام. پس فردا میریم محضر رسماً عقدت می‌کنم. الان حرفی نزن. فقط گوش کن. سی سال توفیر سن

داریم. نمی‌خوام اگه یه روزی اتفاقی برای من افتاد آواره بشی. به خونه واست رهن می‌کنم. اگرم بشه می‌خرم.

لیلا: حتی اگه خوابم باشه، خواب قشنگیه. نمی‌خوام بیدار شم.

**رمزهای میزاسن:**

صحنه پردازی: پارک

وسایل صحنه: نیمکت پارک

رمزگان لباس: لباس مشکی و ساده لیلا نشان از ناراحتی و ناامیدی اوست. پالتوی مشکی پاشا هم نشان از مصمم بودن او در تصمیمش دارد.

رمزهای غیرکلامی: اندوه لیلا در آغاز گفتگو و شادی بسیار او از پیشنهادی که پاشا برای عقد دائم می‌دهد.

### رمزهای فنی:

اندازه نما: نماهای نزدیک و متوسط. نماهای نزدیک برای نشان دادن احساسات و کنش‌های فردی لیلا و پاشا به کار رفته‌اند و نمای متوسط کنش میان آن دو را نشان می‌دهد.

زاویه دوربین: هم‌سطح دوربین، نشانگر برابری و واقعی بودن ماجراست.

ترکیب بندی: نامتقارن، نشان‌دهنده زندگی روزمره و عادی است.

نورپردازی: روشن مایه و کم تضاد که نشان از امیدی دارد که میان لیلا و پاشا ایجاد شده است.

رنگ: لباس مشکی لیلا اندوه و ناامیدی او را نشان می‌دهد.

رمزگان هرمنوتیک	- پاشا برای حمایت از لیلا ، می‌خواهد که او را به عقد دائم خود درآورد. - لیلا حاضر است با نادیده گرفتن خودش، دردسری برای پاشا ایجاد نکند.
رمزگان ضمنی	- لیلا به طور ضمنی زنی فداکار معرفی می‌شود که نمی‌خواهد پاشا به خاطر او به دردسر بیفتد. - پاشا در پی ارتباطی دائمی با لیلاست و می‌خواهد که در همه حالی از او حمایت کند اما صحبتی از خانواده خود نمی‌کند. - لیلا به قدری از پیشنهاد عقد دائم خوشحال می‌شود که آن را رویا می‌پندارد.
رمزگان نمادین	- زن/مرد - عقد موقت/ عقد دائم - حمایت/ عدم حمایت - فداکاری/ خودخواهی
رمزگان کنشی	- آیا لیلا همسر رسمی پاشا می‌شود؟ - آیا خانواده پاشا از این ارتباط خبردار می‌شوند؟
رمزگان ارجاعی	- ارجاع به حمایت عاطفی و مالی مرد از زن. - ارجاع به تصویر مرد سنتی حامی زن.



در این صحنه شاهدیم که پاشا می‌خواهد لیلا را به عقد دائمی خود درآورد. لیلا به طور ضمنی زنی فداکار معرفی می‌شود که نمی‌خواهد پاشا به خاطر او به دردسر بیفتد. او ترجیح می‌دهد در همین وضعیت باقی بماند تا این‌که سبب زحمتی برای پاشا شود. پاشا که در پی ارتباطی دائمی با لیلاست و با توجه به اختلاف سنی میان آن‌دو، می‌خواهد که در همه حالی از او حمایت کند. پاشا صحبتی از خانواده خود نمی‌کند و لیلا نیز نسبت به این امر توجهی نشان نمی‌دهد. او به قدری از پیشنهاد عقده‌دائم خوشحال می‌شود که آن‌را چون رویایی می‌پندارد که نمی‌خواهد تمام شود. پاشا در حالی که پیشتر از این، رفتار لیلا و حاجی نعمتی را مورد انتقاد خود قرار داده بود، حالا خود در مسیری قرار گرفته که بی‌توجه به خانواده و آبرویش می‌خواهد لیلا را به عقد دائم خود درآورد. زمینه‌متنی: پس از این صحنه شاهدیم که پاشا درخواست رشوه‌گرفتن را قبول می‌کند. پاشا پیش از قرار با لیلا در محضرخانه تصادف می‌کند و لیلا می‌پندارد که او از تصمیمش منصرف شده است.

**صحنه منتخب ۴:** مهری و حمیرا به منزل لیلا رفته‌اند و با او گفتگو می‌کنند.

لیلا: بفرمایین بشینین.

مهری: تو اولین دزدی هستی که بی‌خجالت، راست راست تو چشم مال باخته نگاه می‌کنی. چه نسلی هستین شما؟

لیلا: شما مال باخته نیستین. منم مالی رو نذریدیم. پاشا هم مال و اموال نیست. آدمه.

مهری: بهش میگی پاشا؟

لیلا: شوهرمه. شما شوهرتون رو چی صدا می‌کنین؟

مهری: ببین بچه، با من بازی نکن. بهتره بیشتر از این هم کفر منو در نیاری. من تو زندگیم آزارم به یه مورچه هم نرسیده. تو چی خیال کردی؟ فکر کردی شوهر من مایه داره؟ ماشین میندازه زیر پات؟ خونه برات می‌خره؟ نه جونم. خبر نداری که همین الان واسه خاطر گرفتن رشوه از شرکت انداختنش بیرون. فردا، پس فردا باید بری پشت

میله‌های زندان ملاقاتش. خبر داری؟

لیلا: نه. پاشا یه هم‌چین آدمی نیست.

مهری: نبود. تو این کارش کردی.

لیلا: من؟ من هیچی از اون نخواستم.

مهری: نخواستی؟ پس واسه عمه من بود که گند زد به یه عمر اعتبارو آبروش. رفت رشوه گرفت. نخواستی؟ این حرفارو برو به کسی بزن که حالیش نباشه. شما جماعت رو دیگه حرفاتونو همه از حفظن. شوهرمون معتاد بود.

شوهرمون ال بود. بل بود. نه جونم. شما هیجدهتون به بیست نرسیده دنبال یه کسی می‌گردین که یکی دو ماهی عقدتون کنه. از اولشم می‌دونین که آخرش طلاقه. بعدش باباهاه نمی‌تونه بگه که کجا بودی؟ کجا رفتی؟ با کی رفتی؟ با کی اومدی؟ آزاد! بینم مگه مرد مجرد قحطه که شما جماعت میفتین دنبال شوهرای مردم؟ می‌دونی چیه؟ شما برای مردا مته پمپ بنزینین. وای میستن اما فقط پنج دقیقه. شوهر من دو تا وزنه به پاش بسته‌ست که هیچ‌جا نمی‌تونه بره. یکی ش همینه. دو تا وزنه شصت- هفتاد کیلویی. پس بی‌خودی صابون به دلت نمال.

لیلا: منم یه وزنه به پاش بستم. وزنش رو نمی‌دونم. هر وقت دنیا اومد بهتون خبر میدم.

حمیرا: یعنی تو حامله‌ای؟

مهری: دروغ میگه!

لیلا: ورقه آزمایش اون جاست. رو تلویزیونه. می‌تونید بخونین. من برای اون یه ایستگاه نیستم. آدمی‌زاد بدون محبت دووم نیمااره. من بهش محبت دادم، در عوض ازش یه اسم خواستم و یه سایه.

مهری: تو غلط کردی!

لیلا: من نمی‌دونم شوهرایی مته شوهر شما چطوری بدون محبت موندن.

مهری: شما هیچ‌وقت قدر و قیمت اون رو ندونستین. ولی من حسرتش رو دارم. شوهر اولم واقعاً معتاد بود. آخر خط. تا جایی که حاضر بود به خاطر مواد منو بفروشه. اگه می‌خواستم ناموس فروشی کنم تو این چهل متر خونه... من حامله نیستم. قبض برقه. گفتم که بدونین می‌تونست باشه. من وزنه‌ای به پاش نبستم. پابندش شدم.

## رمزهای میزانشن:

صحنه‌پردازی: فضای داخلی خانه لیلا.

وسایل صحنه: لوازم ساده و محقر خانه لیلا، قبض برق.

رمزگان لباس: لباس لیلا که لباس راحتی منزل است و حمیرا و مهری هم مانتوی نسبتاً شیکی به تن کرده‌اند.

رمزهای غیرکلامی: عصبانیت مهری و نگاه تحقیرآمیز او به لیلا. آرمش لیلا در برخورد با مهری و اندوه او از خبر رشوه‌گرفتن پاشا و در نهایت گریه او.

## رمزهای فنی:

اندازه نما: نماهای نزدیک و متوسط. نماهای نزدیک احساسات و عواطف بازیگران را نشان می‌دهند و نماهای متوسط فضای خانه لیلا و کنش‌های میان لیلا و مهری را به تصویر می‌کشند.

زاویه دوربین: هم‌سطح دوربین: نشانگر برابری و واقعی بودن ماجراست.

ترکیب بندی: نامتقارن که فضای زندگی روزمره را نشان می‌دهد.

نورپردازی: روشن مایه و کم تضاد که فضای خانه لیلا را به تصویر می کشد.

رنگ: روسری قرمز لیلا، نشان دهنده شور و گرمایی اوست. رنگ کرم لباس مهری نشان از زنی جاافتاده و مصمم

دارد.

<ul style="list-style-type: none"> <li>- چرا مهری ارتباط با لیلا را مثل توقف در پمپ بنزین می داند؟</li> <li>- چرا مهری لیلا را مقصر در رشوه گرفتن پاشا می داند؟</li> <li>- چرا لیلا رفتار مهری با پاشا را صحیح نمی داند؟</li> </ul>	<p>رمزگان هرمنوتیک</p>	<p>صحنه ۴</p>
<ul style="list-style-type: none"> <li>- مهری به طور ضمنی لیلا را زنی اغواگر می داند که همسرش را با حيله گری ربوده و او را به خطا انداخته است.</li> <li>- لیلا به طور ضمنی مهری را به علت کم توجهی به پاشا مقصر می داند و خود را به علت محبت به پاشا تحسین می کند. او هر چند که باردار نیست، خود را باردار معرفی می کند تا خود را زنی قدرت مند در زندگی پاشا جلوه دهد، اما به سرعت اعتراف می کند که در خصوص بارداری اش دروغ گفته است. او که خود را از گناه تبرئه می داند، خود را زنی رنج کشیده معرفی می کند.</li> </ul>	<p>رمزگان ضمنی</p>	
<ul style="list-style-type: none"> <li>- زن / مرد</li> <li>- زن اول / زن دوم</li> <li>- پدر / فرزند</li> <li>- درست کاری / به گناه افتادن</li> <li>- محبت / عدم محبت</li> <li>- نیاز مادی / نیاز عاطفی</li> </ul>	<p>رمزگان نمادین</p>	
<ul style="list-style-type: none"> <li>- برخورد لیلا و مهری در ادامه چگونه خواهد بود؟</li> <li>- پاشا با توجه به رشوه ای که گرفته، چگونه وضعی خواهد داشت؟</li> <li>- ارتباط لیلا و پاشا به کجا ختم می شود؟</li> </ul>	<p>رمزگان کنشی</p>	
<ul style="list-style-type: none"> <li>- ارجاع به کلیشه زن اغواگر که مردان را به خطا می کشاند.</li> <li>- ارجاع به نیاز به حمایت عاطفی مردان.</li> <li>- ارجاع به کلیشه زن سنتی و دلسوز برای شوهر.</li> <li>- ارجاع به مسئولیت پدری.</li> <li>- ارجاع به این که عقد موقت ارتباطی زودگذر و از روی هوس است.</li> </ul>	<p>رمزگان ارجاعی</p>	

در این صحنه شاهد گفتگوی لیلا با مهری و حمیرا هستیم. حمیرا که در این گفتگو غالباً ساکت است و در حمایت از مادرش یا لیلا حرفی نمی‌زند. مهری به طور ضمنی، لیلا را زنی اغواگر می‌داند که سبب به گناه افتادن همسرش و رشوه‌گرفتن او شده است. مهری ارتباط پاشا با لیلا را از سر هوس و زودگذر می‌داند. او خود را زنی قدرتمند می‌پندارد، زیرا مادر فرزندان پاشاست و ارتباط میان فرزندان و پدرشان ناگسستنی است. لیلا نیز به طور ضمنی مهری را به علت کم توجهی به پاشا مقصر می‌داند و خود را به علت محبت به پاشا تحسین می‌کند. او هرچند که باردار نیست، خود را باردار معرفی می‌کند تا خود را زنی با ارزش در زندگی پاشا جلوه دهد، اما به سرعت اعتراف می‌کند که در خصوص بارداری‌اش دروغ گفته است. او با بازگو کردن داستان ازدواج قبلی‌اش سعی دارد خود را تبرئه کند و هم‌دلی مهری و حمیرا را برانگیزاند.

#### صحنه منتخب ۵: لیلا به دیدار پاشا در بازداشتگاه رفته‌است.

پاشا: نباید می‌ومدی ملاقات. جای خوبی واسه ...  
لیلا: لازم بود پیام.  
پاشا: چیزی لازم داری؟  
لیلا: آره. می‌خوام فسخ اینو امضا کنی... (صحنه‌هایی از خاطرات مشترک پاشا و لیلا مرور می‌شود.) بهم گفتی که سایه سرم میشی.  
پاشا: که نتونستم بشم. می‌دونم.  
لیلا: دلخور نباش. نشد! شاید بهتر بود هیچ‌وقت سر راه هم قرار نمی‌گرفتیم. می‌دونم پشیمونی.  
پاشا: نه نیستم. پیش از این‌که تو رو ببینم. فکر می‌کردم که یه آدمه دودوتا چهارتام که طوفانم نمی‌اندازتم. ولی فهمیدم بشرم. با یه نرمه باد افتادم. خیال می‌کردم پا کج نمی‌ذارم. اما گذاشتم. خیال می‌کردم خطا نمی‌کنم. اما کردم. خیال می‌کردم دل واسه وابستگی ندارم. اما داشتم. وقتی بارون میاد تازه می‌فهمی زمین صاف نیست و پر از چاله چوله‌ست. پشیمون نیستم.  
(پاشا فسخ عقدنامه را امضا می‌کند.)

#### رمزهای میزانشن:

صحنه‌پردازی: محل ملاقات در بازداشتگاه.

وسایل صحنه: میز و نیمکت، سند عقدنامه.

رمزگان لباس: چادر و لباس سیاه لیلا و پالتوی مشکی پاشا خلع سلاح شدن آن‌ها در برابر شرایط پیش آمده نشان می‌دهد.

رمزهای غیرکلامی: در تمامی نماهای این صحنه، چهره لیلا و پاشا حکایت از ناراحتی آن‌ها از وضعیت پیش آمده دارد. امضای فسخ عقدنامه توسط پاشا که نشان از پایان ارتباط آن‌هاست.

### رمزهای فنی:

اندازه نما: نماهای نزدیک که روایت‌گر عواطف لیلا و پاشاست و هم‌دلی بیننده را برمی‌انگیزاند.

زاویه دوربین: هم‌سطح دوربین: نشانگر برابری و واقعی بودن ماجراست.

ترکیب بندی: نامتقارن، که فضای تیره بازداشتگاه را نشان می‌دهد.

نورپردازی: کم‌تضاد و تیره مایه که فضای غمگین میان لیلا و پاشا را به تصویر می‌کشد.

رنگ: لباس‌های مشکی لیلا و پاشا، نشان‌دهنده ناامیدی، اندوه و پایان ارتباط آن‌هاست.

صحنه ۵	رمزگان هرمنوتیک	<ul style="list-style-type: none"> <li>- چرا لیلا از پاشا می‌خواهد که فسخ عقدنامه را امضا کند؟</li> <li>- چرا پاشا فسخ عقدنامه را امضا می‌کند؟</li> <li>- چرا پاشا از این ارتباط پشیمان نیست، اما لیلا احساس پشیمانی می‌کند؟</li> </ul>
	رمزگان ضمنی	<ul style="list-style-type: none"> <li>- لیلا به طور ضمنی و با توجه به مشکلاتی که برای پاشا و خانواده‌اش پیش آمده است، از ورود به این ارتباط پشیمان است و خواستار پایان دادن به آن است. او که در نقش زنی فداکار ظاهر می‌شود، حاضر است از پاشا بگذرد تا دغدغه‌های پاشا کاهش یابد.</li> <li>- پاشا از این ارتباط پشیمان نیست اما با توجه به این‌که خود را سرپناه و حامی خوبی نمی‌داند حاضر است که این ارتباط را خاتمه دهد.</li> </ul>
	رمزگان نمادین	<ul style="list-style-type: none"> <li>- زن/ مرد</li> <li>- عقد/ فسخ عقد</li> <li>- انسان حساس/ انسان عاطفی</li> <li>- گناه/ درست کاری</li> </ul>
	رمزگان کنشی	<ul style="list-style-type: none"> <li>- آیا این پایان واقعی است؟</li> <li>- سرنوشت لیلا چه می‌شود؟</li> </ul>

		- سرنوشت پاشا به کجا ختم می‌شود؟
	رمزگان ارجاعی	- ارجاع به کلیشه مرد حامی زن. - ارجاع به کلیشه به گناه افتادن. - ارجاع به کلیشه زن فداکار. - ارجاع به این که بشر موجودی عاطفی و غیرقابل پیش‌بینی است.

در این صحنه شاهد ملاقات لیلا با پاشا در بازداشتگاه هستیم، از خلال گفتگوی آن‌ها متوجه می‌شویم، لیلا با توجه به مشکلاتی که برای پاشا و خانواده‌اش پیش آمده است، از ورود به این ارتباط پشیمان است و خواستار پایان دادن به آن است. او که در نقش زنی فداکار ظاهر می‌شود، حاضر است از پاشا بگذرد تا دغدغه‌های پاشا کاهش یابد. این رفتار لیلا، در ضمن، نشان می‌دهد که او بیش از آن که به پاشا علاقه‌مند باشد، خواستار حمایت او بوده است و حالا که پاشا نمی‌تواند از او حمایت کند، او ترجیح می‌دهد این ارتباط را قطع کند. در حالی که پاشا از این ارتباط پشیمان نیست. او که خود را سرپناه و حامی خوبی نمی‌داند حاضر است، این ارتباط را خاتمه دهد. پاشا به طور ضمنی می‌گوید که ارتباط با لیلا موجب شناخت بهتر وی از خودش شده است. این ارتباط و ماجرای رشوه گرفتن به او کمک کرده که خود را بهتر بشناسد و متوجه شود که او انسانی است عاطفی و غیرقابل پیش‌بینی و عاری از خطا و اشتباه نیست. پاشا هرچند لیلا را مستقیماً متهم نمی‌کند، او را چون آزمونی می‌بیند. او که حالا به شناخت از موقعیت خود رسیده، به سادگی حاضر به فسخ عقدنامه است.

زمینه متنی: لیلا وسایل خانه‌اش را می‌فروشد و راهی خانه پدری‌اش در شهرستان زادگاهش می‌شود.

#### ۴-۴-۴ تحلیل شخصیت همسر دوم فیلم پاتو زمین نزار

لیلا زنی بیوه و مطلقه است. او برای گریز از حرف مردم و تنها نماندن حاضر است به‌طور پنهانی به عقد موقت مردی مسن درآید. او که زنی فداکار است، نمی‌خواهد که در زندگی همسرش مزاحمتی ایجاد کند و با بروز اختلاف، بدون مبارزه، تسلیم شرایط شده و ارتباطش را با پاشا قطع می‌کند.

لیلا هرچند علاقه‌مند و دل‌بسته پاشاست اما بیش از آن که عاشق او باشد، دل‌بسته حمایت مردانه اوست و زمانی که پاشا قادر نیست از او حمایت کند، از زندگی پاشا بیرون می‌رود. نقش لیلا به عنوان رأسی از مثلث عشقی به سادگی و بدون جدال با توافق کردن در خصوص فسخ طلاق به پایان می‌رسد.



#### ۴-۵ زندگی خصوصی (۱۳۹۱)

##### ۴-۵-۱ شناسنامه فیلم

تهیه کننده: عبدالله علیخانی

کارگردان: محمدحسین فرحبخش

فیلمنامه: اصغر نعیمی

مدیر فیلمبرداری: فرج حیدری

موسیقی: آریا عظیمی نژاد

صدابرداری: بابک اخوان

تدوین: مستانه مهاجر

طراح چهره پردازی: عبدالله اسکندری

طراح صحنه و لباس: حجت اشتری

بازیگران: فرهاد اصلانی، هانیه توسلی، لعیا زنگنه، سعید نیکپور، کاظم هژیرآزاد و با حضور: آتیلا پسیانی و امیر

آقای

تاریخ اکران: ۱۳۹۱ - (۲۵ اسفند ۹۰)

سال ساخت: ۱۳۹۰

##### ۴-۵-۲ خلاصه داستان فیلم

ابراهیم کیانی از انقلابیون پرچوش و خروش اول انقلاب است که برش‌هایی از زندگی او در این سی سال را می‌بینیم: در تظاهرات ضد فیلم‌فارسی و ضد بدحجابی حضور فعال داشته و دیگران را نیز به شدت عمل هرچه بیشتر توصیه می‌کند، پست‌های مهمی در زندان و قوه قضاییه داشته و پایش به یک ماجرای بزرگ مالی کشیده شده است... او اینک روزنامه نگاری با سبک و شیوه متفاوت با دوران جوانی است و حالا خواستار تقدم اخلاق بر احکام است. سر و وضع ظاهری او نیز تفاوت بسیار کرده و همسرش نیز متناسب با وضع فعلی اوست. از سن بچه‌شان مشخص است که عمر ازدواج‌شان به ده سال نمی‌رسد و رابطه صمیمانه‌ای دارند. او در یک مهمانی شام با همسرش شرکت می‌کند که میزبانش آقای رسولی فردی متجدد و کراواتی است و او را به دیدار حاج صفاریان می‌برد تا آشتی‌شان دهد اما قضیه برعکس می‌شود. صفاریان، کیانی را به انحراف متهم می‌کند و کیانی نیز آنان را می‌کوبد و مثال می‌زند که همکار شما روزنامه را پل صعود خود کرده تا به وزارت برسد. در همان مهمانی زن جوانی به نام پریسا زندی با او آشنا می‌شود و بعد برای دادن مطلب و داستان به دفتر روزنامه می‌رود. داستان‌ها قابل چاپ نیست اما آشنایی آنها ادامه می‌یابد. در روزی که همسر کیانی و بچه اش برای دیدار پدر و مادر به مسافرت می‌روند، کیانی پس از همراهی پریسا



در نمایشگاهی و صرف شام با او، به منزل پریسا می‌رود و او را صیغه می‌کند و سه روز پیش او می‌ماند. اما بعد در حالی که پریسا هم‌چنان خواهان ادامه رابطه است او به دلیل گرفتاری کار و خانواده، مخالفت می‌کند و تماس‌های بعدی پریسا را یا بی جواب می‌گذارد و یا با تندی برخورد می‌کند. اما پریسا دست بردار نیست و حتی با ترفندی با همسر کیانی دوست می‌شود تا کیانی بداند که از دست او نمی‌تواند فرار کند. پریسا به کیانی می‌گوید که حامله است و او باید مسئولیت بچه را بپذیرد و تهدیدش می‌کند. کیانی ابتدا سعی می‌کند با استفاده از دوستان قدیمی و پرنفوذش، پریسا را بترساند اما موفق نمی‌شود و تصمیم می‌گیرد خود وارد عمل شود. او با تظاهر به پشیمانی از تندی‌اش، پریسا را سوار ماشین می‌کند و او را می‌کشد.

#### ۴-۵-۳ تحلیل فیلم

**صحنه منتخب ۱:** مکالمه تلفنی ابراهیم با پریسا زندی.

ابراهیم: الو. سلام علیکم خانم زندی. من کیانی هستم. بفرمایید.

پریسا: سلام. خیلی ببخشید این موقع شب مزاحم شدم.

ابراهیم: نه. خواهش می‌کنم. مراحمید. بفرمایید.

پریسا: آخه آدم چه می‌دونه. گفتم شاید، منزل پیش خانواده باشید، یا در حال استراحت.

ابراهیم: نخیر من تنهام.

پریسا: تنهایی؟ واقعاً؟ آخی!

ابراهیم: بله. چطور مگه؟

پریسا: آخه یه جوری گفتین تنهایی، من دلم سوخت. می‌دونین یه حس غریبی توش بود.

ابراهیم: نخیر. نه مشکلی نیست. بچه‌ها رفتن دیدن اقوام. امرتون رو بفرمایین.

پریسا: غرض از مزاحمت یه خواهشی دارم. فردا عصر افتتاح گالری دوستمه. یه نمایشگاه نقاشی از چند نقاش

معروف. وقتی شنید با شما در ارتباطم از من خواهش کرد، از شما دعوت کنم حتماً تشریف بیارید.

ابراهیم: خیلی ممنون از دعوتتون. ولی قول نمیدم. اگر تونستم میام خدمتتون.

پریسا: نه دیگه نشد. من خیلی پز آشنایی با شما رو دادم. مدعی شدم، حتماً دعونم رو قبول می‌کنید. کی پیام

دنبالتون؟

#### رمزهای میزانشن:

صحنه پردازی: خانه ابراهیم

وسایل صحنه: موبایل

رمزگان لباس: لباس‌های معمولی و تیره رنگ.

رمزهای غیر کلامی: جدیت ابراهیم در مکالمه و تعجب او از صمیمیت پریسا.

### رمزهای فنی:

اندازه نما: نماهای نزدیک و خیلی نزدیک، که القا کننده صمیمت لحن پریسا است.

زاویه دوربین: هم سطح دوربین: نشانگر برابری و واقعی بودن ماجراست.

ترکیب بندی: نامتقارن: زندگی روزمره و طبیعی

نورپردازی: تیره مایه و کم تضاد: بیانگر زندگی روزمره است.

رنگ: لباس تیره ابراهیم هشدار برای آغاز ارتباط ناخوشایند با پریسا است.

صحنه ۱	رمزگان هرمنوتیک	- چرا پریسا با لحن صمیمانه با ابراهیم صحبت می‌کند؟ - چرا پریسا اصرار به حضور ابراهیم در نمایشگاه دارد؟ - چرا پریسا از طریق ابراهیم قول حضور او را در نمایشگاه داده است؟
	رمزگان ضمنی	- دلالت ضمنی بر بی‌پروایی زنی نویسنده که از خارج از کشور آمده است. - دلالت بر عدم تمایل ابراهیم جهت دیدار پریسا و بازدید از نمایشگاه.
	رمزگان نمادین	- زن / مرد - اصرار / انکار - تنهایی / خانواده
	رمزگان کنشی	- آیا ابراهیم به دعوت پریسا به نمایشگاه خواهد رفت؟ - باید دید که برخورد پریسا و ابراهیم چگونه خواهد بود؟
	رمزگان ارجاعی	- ارجاع به بی‌پروایی زن. - ارجاع به محیط خانوادگی.

در سطح اول مکالمه، شاهد گفتگوی تلفنی پریسا و ابراهیم و دعوت برای بازدید از نمایشگاه هستیم. در سطح دوم از گفتگو، به طور ضمنی به این موضوع پی می‌بریم که پریسا سعی در برقراری ارتباط صمیمانه‌تری با ابراهیم دارد.

گمان بر این است که پریسا سعی در جلب نظر ابراهیم در جهت همکاری مطبوعاتی با وی دارد. ابراهیم دعوت پریسا را به اصرار او می‌پذیرد. عدم حضور همسر و فرزند ابراهیم در تهران در پذیرفتن این دعوت تأثیرگذار است. زمینه‌های متنوعی: پیش از این تماس، پریسا با ابراهیم در دفتر روزنامه ملاقات می‌کند. ابراهیم نوشته‌های پریسا را به علت داشتن زمینه‌های اروتیک و در ضمن فضای سیاسی روزنامه، قابل چاپ نمی‌داند.

## صحنه منتخب ۲: خانه پریسا زندگی.

ابراهیم: به به! چه خونه زیبایی! چقدر باسلیقه. تبریک می‌گم.

پریسا: چشماتون قشنگ می‌بینم، لطف دارین.

ابراهیم: شما این جا تنها زندگی می‌کنین؟

پریسا: نه شوهرم، معمولاً دیر وقت میاد خونه. چشم انتظار گذاشتن من کار هر شبهه‌شده. (در حالی که لباس بیرون خود را تعویض و لباس شیکی به تن کرده از راهرویی وارد سالن می‌شود.) من شوهر ندارم، یعنی متارکه کردم. ابراهیم: متأسفم.

پریسا: نباشین. چای میل دارین یا قهوه؟

ابراهیم: چای.

پریسا: (با تعارف میوه) بفرمایید. راستش رو بخواین طلاق من بهترین اتفاق زندگی‌م بود. زندگی مشترک هم بزرگترین تجربه. هیچ وقت به هیچ کس وابسته نشین.

ابراهیم: شما خیلی بدبین هستین.

پریسا: به این میگن واقع‌بینی. ببینید به نظر من عشق و وابستگی و ازدواج یه جورایی جلوی آدم رو می‌گیره. من به عنوان یه زن بالغ واقعاً با همه چنگ و دندون سعی می‌کنم آزادی‌مو حفظ کنم. شما چطور؟ ابراهیم: من البته زن نیستم. ولی آزاد و بالغ چرا.

پریسا: بعید می‌دونم.

اولاً شما متأهلین. این یعنی آزاد نیستین. دو این که... ولش کن...

ابراهیم: اون چیه؟ بگین.

پریسا: مگه خودتون نگفتین که مذهبی سفت و سختی هستین؟ ببینین به نظر من مذهب و ازدواج یه جورایی جلوی آزادی آدم رو می‌گیره دیگه. (با تعارف چای) بفرمایید.

ابراهیم: من ببخشید با این قسمت حرف‌های شما موافق نیستم. من فکر می‌کنم به واسطه ازدواج قبلی که داشتن خیلی بدبین هستین. مذهب خیلی به نظر من کامله و ... و احکام کلاً همه راه‌کارها رو به ما داده در مواجهه با مشکل. اصن روایت داریم که میگه زن مالک بدن خودشه.

پریسا: واقعاً؟ همچین روایتی هست؟ مال کیه؟

ابراهیم: بله. مال... الان حضور ذهن ندارم...

(موبایل ابراهیم زنگ می خورد. او با دستپاچگی پاسخ همسرش را می دهد و می گوید در جلسه ای حضور دارد.)

پریسا: خواهش می کنم. ولی به آدم مذهبی سفت و سخت به خانومش دروغ نمی گه.

ابراهیم: (با نگاه معناداری به پریسا) چه دروغی گفتم؟

پریسا: همین که تو جلسه ام و نمی تونم حرف بزنم. همین حرفا دیگه.

ابراهیم: دروغ نگفتم. من فقط نگفتم چه جلسه ای و کجا. این فوکش نگفتن تمام حقیقته. دروغ نگفتن واجب و ولی راست گفتن واجب نیست.

پریسا: وای آدمای مدل شما چقدر خوب بدن همه چی رو توجیه کنن. چرا به خانومتون همه حقیقت رو نگفتین؟

ابراهیم: برای این که هنوز اتفاقی نیفتاده.

پریسا: از کجا مطمئن هستین؟ من شنیدم آدم های سفت و سخت مذهبی مثل شما وقتی به زن و مرد نامحرم با هم

زیر به سقف قرار می گیرن، میگن: «احتمال به گناه زیاده». آره؟

ابراهیم: بله درسته. ولی دین ما برای این هم راه کار گذاشته.

پریسا: چی؟ ترک مکان و فرار؟

ابراهیم: (با خنده) نه حیف میاد؟ برای این که آدمای این جور مواقع به گناه نیفتن، اسلام صیغه رو پیشنهاد می کنه.

پریسا: صیغه؟ یعنی چی این حرف؟

ابراهیم: چی؟ چرا می خندی؟ ایرادی داره رابطه ما تکلیفش روشن شه؟

پریسا: (که گویا مکدر شده) رابطه ما؟

ابراهیم: ناراحت شدین؟

پریسا: اصلاً. فقط ...

ابراهیم: بگو دیگه چرا همش حرفاتو نصفه و نیمه میداری؟ این جواری آدم جون به سر میشه. البته این فقط یی

پیشنهاد بود. می تونی بگی نه.

پریسا: نه! (ابراهیم لبخند می زند.)

پریسا: (که گویا نظرش عوض شده با لبخند) حالا اگه بگم آره این وقت شب کدوم محضر بازه؟

ابراهیم: (با لبخند و نگاه معنی دار) نیازی به محضر نیست.

پریسا: مگه بلدی؟ بخون ببینم.

## رمزهای میزانشن:

صحنه پردازی: خانه پریسا

وسایل صحنه: در نماهایی بخش‌های مختلفی از خانه پریسا دیده می‌شود، خانه او با وسایلی شیک و مدرن به رنگ روشن آراسته و به خوبی نورپردازی شده است. فضای زندگی پریسا شادی‌بخش و امیدبخش است. در بخش‌هایی از خانه او شمع دیده می‌شود که احساساتی بودن پریسا را نشان می‌دهد.

رمزگان لباس: کت و شلوار رسمی ابراهیم، دلالت بر جدی بودن شخصیت او دارد، لباس شیک پریسا نشان‌دهنده شور و شغف او به زندگی و در ضمن عدم تقید او به حجاب است..

رمزهای غیرکلامی: چهره ابراهیم و پریسا بشاش است و لبخندها و نگاه‌های معنی‌دار و تحریک‌آمیزی میان آن‌ها رد و بدل می‌شود.

### رمزهای فنی:

اندازه نما: نماهای دور، متوسط و نزدیک، نماهای دور و متوسط سعی در نشان‌دادن بافت و موقعیت مکان زندگی پریسا دارد. نماهای متوسط و نزدیک هم نشان‌دهنده تعامل میان پریسا و ابراهیم‌اند. در نماهای نزدیک شاهد نگاه‌ها و صمیمیت میان آن‌ها هستیم.

زاویه دوربین: هم‌سطح دوربین: نشانگر برابری و واقعی بودن ماجراست.

ترکیب بندی: نامتقارن: زندگی روزمره و طبیعی.

نورپردازی: روشن مایه و کم تضاد: که نشان دهنده آرامش و شادی منزل پریسا است.

رنگ: . پریسا بلوز و دامنی لیمویی و سبز پوشیده و شال سبزی به شیوه‌ای خاص سر کرده است که نشان از شور و شغف او به زندگی است و از او تصویری سرزنده و شاداب ارئه می‌کند. دکوراسیون منزل او هم رنگ‌های ملایم و گرم دارند که بیانگر آرامش و گرمی فضا است. کت و شلوار روشن ابراهیم دلالت بر فاصله اندک او از فضای جدی دارد. ابراهیم کتش را در منزل پریسا در می‌آورد که نشانگر صمیمیت او با پریسا و فضا است.

۲	رمزگان هرمنوتیک	<ul style="list-style-type: none"> <li>- چرا ابراهیم دعوت پریسا را به منزلش می‌پذیرد؟</li> <li>- چرا پریسا در خصوص متارکه‌اش در ابتدا دروغ می‌گوید؟</li> <li>- چرا ابراهیم به همسرش دروغ می‌گوید؟</li> <li>- چرا پریسا علی‌رغم این‌که خود را مذهبی و در قید و بند قوانین اسلام نمی‌داند و با آگاهی از تأهل ابراهیم، به راحتی حاضر به جاری شدن صیغه است؟</li> </ul>
---	-----------------	--

<ul style="list-style-type: none"> <li>- چرا ابراهیم که خود را فرد مذهبی می‌داند و متأهل است، به راحتی پیشنهاد صیغه کردن پریسا را می‌دهد؟</li> </ul>		
<ul style="list-style-type: none"> <li>- پریسا خود را زنی آزاد می‌بیند چون متارکه کرده و به مردی وابستگی ندارد.</li> <li>- لبخندها و نگاه‌های معنی دار ابراهیم و پریسا دلالت بر ایجاد ارتباط صمیمانه خارج از عرف میان آنها دارد.</li> <li>- ابراهیم و پریسا بازی‌گوشانه در خصوص صیغه بدون در نظر گرفتن عواقب احتمالی آن، صحبت می‌کنند و هیچ کدام در خصوص خیانت‌آمیز بودن این ارتباط بحث نمی‌کنند.</li> </ul>	<p>رمزگان ضمنی</p>	
<ul style="list-style-type: none"> <li>- زن / مرد</li> <li>- ازدواج / متارکه</li> <li>- وابستگی / آزادی</li> <li>- مذهبی بودن / غیر مذهبی بودن</li> <li>- دروغ / راست</li> <li>- گناه / صیغه</li> </ul>	<p>رمزگان نمادین</p>	
<ul style="list-style-type: none"> <li>- آیا این ارتباط ادامه خواهد داشت؟</li> <li>- آیا پریسا این ارتباط را مانع آزادی‌اش نمی‌بیند؟</li> <li>- آیا این ارتباط صرفاً به دلیل جذابیت‌های جنسی شکل گرفته است؟</li> </ul>	<p>رمزگان کنشی</p>	
<ul style="list-style-type: none"> <li>- ارجاع به تعبیر احکام اسلامی در جهت منافع خود.</li> <li>- ارجاع به کلیشه‌ای که ازدواج مانع آزادی است.</li> <li>- ارجاع به کلیشه مرد مذهبی که در خفا به همسرش خیانت می‌کند.</li> <li>- ارجاع به کلیشه بی‌پروا بودن زن غیرمذهبی.</li> </ul>	<p>رمزگان ارجاعی</p>	

در سطح اول شاهد گفتگوی میان پریسا و ابراهیم، تقابل رویکرد مذهبی و تفکرات آن دو در خصوص ازدواج و سپس توافق آنها بر صیغه هستیم. در سطح دوم و به طور ضمنی متوجه می‌شویم که پریسا علی‌رغم این که خود را زنی آزاد می‌بیند و ازدواج را مانع آزادی‌اش، حاضر است به صیغه ابراهیم درآید. پریسا با بازیگوشی و شیطنت توجه ابراهیم را جلب می‌کند و در فکر متأهل بودن ابراهیم نیست. او خواستار حقوق خود است اما حقوق زنی دیگری را زیر پا می‌گذارد. ابراهیم نیز به سادگی پیشنهاد صیغه را به او می‌دهد. ابراهیم، حالا که همسرش در تهران نیست، سعی در کنترل نفس خویش ندارد و با استفاده ابزاری از دین خواهان لذت جنسی است. او حتی برای جلب نظر پریسا حدیثی بی‌منبع در خصوص حق زن بر تن خویش به پریسا می‌گوید.

زمینه متنی: پس از این صحنه در فیلم، شاهد نمای خارجی از پنجره آپارتمان پریسا و خاموش شدن نور اتاق هستیم.

**صحنه منتخب ۳:** گفتگوی پریسا و ابراهیم در حین صرف شام در خانه پریسا.

پریسا: ابراهیم، چرا مرد خوبی مته تو باید متأهل باش؟

ابراهیم: ما هم چین تعریفی هم نیستیم. کی گفته من خوبم؟

پریسا: من میگم. اعتراضی داری؟

ابراهیم: حکم شما رو به دیده منت میذارم.

پریسا: خوش به حال زنت.

ابراهیم: هم چین مطمئن هم نباش.

پریسا: چرا؟ مگه با هم مشکلی دارید؟

ابراهیم: نه.

پریسا: پس این جا چی کار می کنی؟

ابراهیم: ای ذبل! خوب بلدی آدمو گیر بندازی.

پریسا: نه جدی می پرسم. می خوام بدونم، اگه تو با زنت خوبی و از زندگی ت راضی هستی. من این وسط چی کارهام.

ابراهیم: گفتم که مشکلی ندارم. همه چی در ظاهر خوبه. ولی خب شور و هیجانی وجود نداره. فکر می کنم که همه چی قراردادی و روزمره ست.

پریسا: پس منو برای تنوع می خوای.

ابراهیم: بچه شدی پریسا؟ این چه حرفیه می زنی؟

پریسا: نه واقعاً می خوام بدونم من کجای زندگی تم؟ این برام مهمه. چون تو برام مهمی.

ابراهیم: ببین تو خوبی، گرمی، بامحبتی، درجه یکی، خوش سلیقه ای، خوش لباسی، رفیقی. الله اکبر از دست تو. این روزا همش فکر می کنم، اگر زمان به عقب برمی گشت. من تو رو می دیدم حتماً با تو ازدواج می کردم. از همه این روزا دارم لذت می برم. باور کن. ولی خب شرمندهام واقعیت یه چیز دیگه ست.

پریسا: یه پیشنهاد. میگم من و تو که انقدر با هم خوبیم، چرا یه زندگی مشترک واقعی نداشته باشیم؟

(غذا در گلولی ابراهیم می ماند و او به سرفه می افتد.)

پریسا: قیافشو.

ابراهیم: تو مته این که یادت رفته من زن و بچه دارم.

پریسا: چیه؟ انگار حکم اعدام بهت دادن. شوخی کردم.

ابراهیم: شوخی خوبی نبود.

پریسا: ببخشید.

## رمزهای میزانشن:

صحنه پردازی: خانه پریسا

وسایل صحنه: میز شام که به زیبایی آراسته شده، وسایل صرف شام، شمع‌های روشن

رمزگان لباس: ابراهیم پیراهن مردانه به تن کرده و پریسا بلوز و دامنی شیک به تن کرده است.

رمزهای غیرکلامی: پریسا و ابراهیم شاد و آرام هستند. پریسا یا شوق به ابراهیم نگاه می‌کند. پس از پیشنهاد پریسا

برای جدی تر شدن ارتباطشان، ابراهیم دستپاچه و مکدر می‌شود و غذا در گلویش می‌پرد. پریسا نیز به وضوح غمگین

می‌شود. ابراهیم در طول صحنه مشغول غذا خوردن است اما پریسا غذا نمی‌خورد.

## رمزهای فنی:

اندازه نما: نماهای متوسط و نزدیک، نماهای متوسط معرف صحنه و میز شام و موقعیت پریسا و ابراهیم نسبت به

یکدیگر است. نماهای نزدیک نیز برای نشان دادن حالات و احساسات درونی شخصیت‌ها به کار گرفته شده‌اند. شور و

شعف پریسا نسبت به ابراهیم و مکدر شدن ابراهیم از پیشنهاد پریسا به وضوح قابل مشاهده است.

زاویه دوربین: هم‌سطح دوربین: نشانگر برابری و واقعی بودن ماجراست.

ترکیب بندی: نامتقارن: زندگی روزمره و طبیعی.

نورپردازی: روشن مایه و کم تضاد: که گرمی و آرامش محیط را ترسیم می‌کند.

رنگ: رنگ روشن پیراهن ابراهیم نشان از خوشی او دارد و لباس صورتی پریسا به ملایمت و احساساتی بودن او اشاره

می‌کند.

<ul style="list-style-type: none"><li>- چرا پریسا آرزو می‌کند که ابراهیم متأهل نبود؟</li><li>- چرا ابراهیم زندگی با فروغ را قراردادی می‌داند؟</li><li>- چرا پریسا پیشنهاد زندگی مشترک واقعی به ابراهیم می‌دهد؟</li></ul>	رمزگان هرمنوتیک	سوال
<ul style="list-style-type: none"><li>- پریسا خواستار ارتباط جدی تر و ازدواج با ابراهیم است و علی‌رغم ادعایش که ازدواج و عشق را مخل ازادی‌اش می‌دانست، خواستار تشکیل خانواده است. تصویری که از او ارائه می‌شود، از زنی به ظاهر مدرن به سمت زنی سنتی متمایل می‌شود.</li></ul>	رمزگان ضمنی	



	<ul style="list-style-type: none"> <li>- ابراهیم فراتر از این سطح از ارتباط را نمی‌خواهد.</li> <li>- به طور ضمنی مشخص می‌شود که در دیدگاه آن‌ها، صیغه و ارتباط پنهانی، زندگی واقعی نیست.</li> </ul>
رمزگان نمادین	<ul style="list-style-type: none"> <li>- زن/مرد</li> <li>- صیغه/ازدواج</li> <li>- عشق/قرارداد</li> <li>- تعهد به خانواده/خیانت</li> </ul>
رمزگان کنشی	<ul style="list-style-type: none"> <li>- آیا ممکن است ارتباط پریسا و ابراهیم جدی‌تر شود؟</li> </ul>
رمزگان ارجاعی	<ul style="list-style-type: none"> <li>- ارجاع به ازدواج به مفهوم زندگی واقعی.</li> <li>- ارجاع به تصویر زن سنتی علی‌رغم ظاهر مدرن.</li> </ul>

در این صحنه فیلم شاهد اشتیاق پریسا به ابراهیم و ادامه ارتباط با او به شکل ازدواج هستیم. پریسا دلدادۀ ابراهیم است و ابراهیم نیز پریسا را انتخاب خود برای ازدواج می‌داند صورتی که متأهل نبود. در سطح دیگر به طور ضمنی خلاف ادعای پریسا را در خصوص ازدواج می‌بینیم. او که خود را زنی آزاد می‌دانست حالا در پی ازدواج با ابراهیم است. او با وجود اطلاع از تأهل ابراهیم حاضر است که ارتباطش را با او حفظ کند و این امر را نادرست نمی‌داند. ابراهیم به دنبال تنوع و هیجانی در زندگی خود بوده و خواهان ادامه ارتباط با پریسا نیست. پریسا علی‌رغم ظاهر مدرنش، هنوز آسایش را در کنار همسرش می‌بیند و در فکر رسمی و دائمی کردن این ارتباط است.

زمینه متنی: صبح روز بعد ابراهیم پیش از خروج از منزل پریسا، به او می‌گوید که به علت متأهل بودن و مسئولیت سنگین کاری قادر به ادامه ارتباط نیست که با عصبانیت پریسا مواجه می‌شود. سپس برای آرام کردن پریسا می‌گوید که به او علاقه دارد و با او تماس خواهد گرفت.

#### صحنه منتخب ۴: گفتگوی پریسا با ابراهیم در پارک.

ابراهیم: برای چی زنگ زدی خونه من؟

پریسا: می‌خواستی موبایلت رو جواب بدی. سر یه چیز کوچولو مثل بچه کوچولوها قهر می‌کنه، یه ماه پیداش نمی‌شه. باز منم که پا پیش می‌ذارم. میرم روزنامه ازش عذرخواهی می‌کنم، شام دعوتش می‌کنم. باز آقا منو می‌پېچونه.

ابرهیم: من کسی رو نیچیچوندم. تو داری موضوع رو زیادی بزرگش می کنی. یه مختصر رابطه‌ای بین ما بوده، تموم شد و رفت.

پریسا: مختصر رابطه؟ تموم شد و رفت؟ بدون هیچ مسئولیتی؟

ابرهیم: چه مسئولیتی؟ من باید چی کارکنم؟ بگم غلط کردم. گه خوردم. کوتاه می‌آیی؟

پریسا: نه دیگه. همیشه بیای این جور زندگی منو بهم بریزی، با احساسات من بازی کنی. بعد بگی تموم شد رفت؟ فکر کردی من کی ام ابراهیم؟

ابرهیم: ببین پریسا جان تو که می‌دونی من زن و بچه دارم. من دیگه نمی‌تونم این رابطه رو ادامه بدم. تو چشم زخم نگاه می‌کنم، احساس گناه می‌کنم.

پریسا: آخی. احساس گناه می‌کنی؟ چی شد پس؟ تو که می‌گفتی رابطه ما ثواب هم داره؟

ابرهیم: حرفای خودمو به خودم تحویل نده.

پریسا: صبر کن ببینم، اگه زنت برات مهم بود، برای چی اون حرفارو به من زدی؟ برای چی گفتی زندگی من

مکانیکی شده؟ هیچ شور و هیجانی نداره؟ اگه زنت برات مهم بود، برای چی اومدی سراغ من؟

ابرهیم: من اومدم سراغ تو؟ یا تو اومدی سراغ من؟

پریسا: می‌تونستی پا ندی. کسی مجبورت نکرده بود. حالا دیگه همه چی تقصیر منه؟

ابرهیم: خیلی خب، خیلی خب. حرف حسابت چیه؟

پریسا: (در حالی که برگه نتیجه آزمایشگاه را از کیف دستی‌اش بیرون می‌آورد.) من حامله‌ام. اینم جواب آزمایش. دیروز گرفتم.

ابرهیم: آخه چطور ممکنه.

پریسا: شده دیگه.

ابرهیم: یعنی چی که شده دیگه؟ می‌فهمی چی داری میگی؟

پریسا: چی می‌گم؟ می‌گم شده دیگه.

ابرهیم: از کجا معلوم مربوط به من باشه؟

(با نگاه شماتت‌بار پریسا ابراهیم عذر خواهی می‌کند.)

ابرهیم: من واقعاً از اونا نیستم که نامردی کنم. من سعی می‌کنم کمکت کنم. یه دکتر خوب گیر میارم. پریسا به خدا هرچی زودتر بندازیمش گنااهش کمتره.

پریسا: گنااهش کمتره؟ می‌گم تو یه رساله بده بیرون. دقیقاً می‌دونستم همچین چیزی می‌گی. ببین من این بچه رو نمی‌ندازم.

ابرهیم: یعنی چی نمی‌ندازیش؟

پریسا: به دنیا میاد. بزرگ میشه دیگه.

ابرهیم: تو خل شدی.

پریسا: چرا؟ چون نمی‌دارم برام تصمیم بگیری؟ یه عمر از مردایی مثل تو ضربه خوردم. قبل از طلاقم حامله بودم، اون مرتیکه احمق مجبورم کرد بچه رو بندازم. ابراهیم من این بچه رو نگه میدارم، چه تو باشی، چه نباشی.

ابرهیم: خب چرا به من میگی؟

پریسا: برای این که تو پدرشی. یه خورده هم به من فکر کن. شاید دیگه نتونم بچه‌دار شم.

ابرهیم: بابا پریسا جان. منم یه پای این رابطه‌ام. من نمی‌تونم تحمل کنم یه بچه‌ای یه عمر وبال گردن من باشه.

پریسا: یعنی چی؟ چرا این جور بهش نگاه می‌کنی؟ این بچه مثل یه هدیه از طرف خداست. ابراهیم من دوست دارم. بیشتر از اون چیزی که فکر می‌کنی برام مهمی. ببین من تا حالا در حقت نامردی نکردم. تو هم نکن.

ابرهیم: از من چی می‌خوای؟

پریسا: هیچی. فقط یه شناسنامه برای بچه م.

(ابراهیم در حال ترک پریسا است.)

پریسا: کجا میری؟

ابرهیم: جهنم.

## رمزهای میزانشن:

صحنه‌پردازی: پارک

وسایل صحنه: نیمکت پارک، کیف دستی پریسا، برگه جواب آزمایش

رمزگان لباس: ابراهیم کت و شلوار طوسی و پیراهن تیره به تن کرده و پریسا پالتویی سرمه‌ای با شالی با رنگ‌های

طوسی و آبی پوشیده است. که نشان از ناامیدی و سردی فضای ارتباطی میان آن‌دو است.

رمزهای غیرکلامی: ابراهیم عصبانی است. پریسا ناراحت است اما هنوز به حضور ابراهیم با توجه به بارداری‌اش

امیدوار است.

## رمزهای فنی:

اندازه نما: نماهای دور، متوسط و نزدیک، نماهای دور و متوسط محیط پارک را به تصویر می‌کشند. نماهای متوسط به

فاصله ایجاد شده میان آن‌ها می‌پردازد و نماهای نزدیک سعی تشویش و عصبانیت شخصیت‌های داستان را نشان

می‌دهند.

زاویه دوربین: هم‌سطح دوربین: نشانگر برابری و واقعی بودن ماجراست.

ترکیب بندی: نامتقارن: فضای طبیعی پارک.

نورپردازی: روشن مایه و کم تضاد: که نشان دهنده سردی فضای میان ابراهیم و پریسا است.

رنگ: لباس پریسا با رنگ‌های سرد نشان از ناامیدی و بدبینی او دارد. لباس تیره ابراهیم نیز نمایانگر بی‌رحمی اوست.  
عینک ابراهیم بر چشمانش هم بر نادیده گرفتن وضعیت پریسا توسط او دلالت می‌کند.

<ul style="list-style-type: none"> <li>- چرا ابراهیم حاضر به دیدار مجدد پریسا نبوده؟</li> <li>- چرا ابراهیم ارتباطش را «مختصر رابطه» می‌داند؟</li> <li>- چرا پریسا ابراهیم را مقصر می‌داند؟</li> <li>- چرا ابراهیم پریسا را مقصر می‌داند؟</li> <li>- چرا ابراهیم پریسا را تشویق به سقط جنین می‌کند.</li> <li>- چرا ابراهیم با تردید از پریسا در خصوص فرزندش سؤال می‌کند؟</li> </ul>	<p>رمزگان هرمنوتیک</p>	<p>صحنه ۴</p>
<ul style="list-style-type: none"> <li>- پریسا علی‌رغم ادعایش که عشق و وابستگی را مانع آزادی‌اش می‌بیند، در پی ارتباطی طولانی و عاشقانه با ابراهیم است.</li> <li>- ابراهیم با تشریح کردن شرایطش، و ترغیب پریسا به سقط جنین، سعی دارد مسئولیتی را در قبال ارتباط با پریسا نپذیرد.</li> <li>- پریسا تمام خواسته‌اش را از ابراهیم در شناسنامه‌ای خلاصه می‌کند که دلالت بر اهمیت مادر شدن برای او دارد.</li> <li>- ابراهیم سعی در سنجش گناه و ثواب با معیار خود و نه معیار اسلامی دارد.</li> <li>- پریسا و ابراهیم هر یک، دیگری را مسئول شرایط حاضر می‌دانند و حاضر به قبول اشتباهات خود نیستند.</li> </ul>	<p>رمزگان ضمنی</p>	
<ul style="list-style-type: none"> <li>- زن/مرد</li> <li>- زن/شوهر</li> <li>- گناه/ثواب</li> <li>- احساس گناه/وجدان آسوده</li> <li>- ازدواج/طلاق</li> <li>- سقط جنین/نگه داشتن جنین</li> <li>- تصمیم‌گرفتن/منفعل تصمیمات دیگری بودن</li> <li>- پدر/فرزند</li> <li>- مادر/فرزند</li> </ul>	<p>رمزگان نمادین</p>	
<ul style="list-style-type: none"> <li>- آیا ابراهیم ارتباط را ادامه خواهد داد؟ و مسئولیت فرزندشان را خواهد پذیرفت؟</li> <li>- آیا پریسا حاضر به سقط جنین می‌شود؟</li> </ul>	<p>رمزگان کنشی</p>	

- آیا ابراهیم حاضر است شناسنامه‌ای برای فرزندشان بگیرد؟		
- ارجاع به تعبیر احکام اسلامی در جهت منافع خود. - ارجاع به کلیشه مادر فداکار. - ارجاع به این که کودک هدیه‌ای از طرف خداست. - ارجاع به مظلوم واقع شدن زنان در برابر مردان. - ارجاع به تسلیم شدن و منفعل بودن زن در برابر تصمیمات مرد.	رمزگان ارجاعی	

در این صحنه شاهد جدال پریسا بر سر فرزندش و جدال ابراهیم بر سر آبرویش هستیم. پریسا از چهره زنی مدرن به زنی سنتی که مادر شدن را دوست دارد، تبدیل می‌شود. او برای کودکش و حق او می‌جنگد و سعی در قانع کردن ابراهیم دارد. پریسا با بیان این که کودک هدیه‌ای از طرف خداست، تمایلش را با ادامه ارتباط با ابراهیم نشان می‌دهد. پریسا در این صحنه از زنی اغواگر به مادری فداکار و زنی تنها تبدیل می‌شود، او در نهایت حاضر است همه خواسته خویش را از ابراهیم با شناسنامه‌ای برای فرزندش معاوضه کند. ابراهیم که تنوع دلخواهش را تجربه کرده است، حاضر به مسئولیت‌پذیری در خصوص فرزندش نیست و با تمسک به دین سعی در توجیه کردن سقط جنین و سنجش گناه آن به دلخواه خویش، دارد. او آبروی خود را در خطر می‌بیند، در حالی که پیشتر صرفاً در پی لذت پنهانی بوده‌است.

### صحنه منتخب ۵: مشاجره ابراهیم و پریسا در خانه پریسا.

ابراهیم: تو خونه من چه غلطی می‌کردی؟

پریسا: مگه خانمت بهت نگفت باهم دوست شدیم. خودش دعوتم کرد.

ابراهیم: مسخره بای در نیار، برای چی رفتی سراغ زن من؟ چی تو مخت می‌گذره؟ ها؟

پریسا: تو چرا توهم داری؟ تو وقتی حاضر نیستی مسئولیت کاری که کردی قبول کنی منم مجبورم.

ابراهیم: کدوم مسئولیت؟

پریسا: تو مثه این که یادت رفته. بچه‌ای که تو شکم منه مال توست.

ابراهیم: مگه من بهت نگفتم بندازش. برو کورتاژ کن. یه غلطی بکن. خودت نکردی.

پریسا: برای این که می‌خوام نگهش دارم.

ابراهیم: پس دیگه به من ربطی نداره فهمیدی؟

پریسا: اتفاقاً به تو ربط داره. ما دیگه الان جزیی از زندگی تویم. نمی‌تونی مارو نادیده بگیری.

ابراهیم: تو می فهمی داری چی میگی؟

پریسا: آره می فهمم، چرا یه دفعه انقدر رفتارت عوض شد؟ از چی ترسیدی تو؟ از اون زنت که مته شیر برنجه؟ آره؟  
ابراهیم: تو مریضی. مریض.

پریسا: آره مریضم که نمی دارم باهام این جور رفتار کنی. مریضم که خوام مادر بشم. ببین مجبورم نکن همه چیزو به زنت بگم.

ابراهیم: ( در حالی که یقه پریسا را گرفته، چاقو را به نشانه تهدید به سمت گردن او می برد.) من تکلیف بدونم یکی رو بکشم، می کشم. پاتو از زندگی من بکش بیرون.

پریسا: (پس از رهایی از دست ابراهیم) اینم جز احکامه؟  
ابراهیم: آره.

پریسا: اینم از همون راه حل هایی که اسلام امثال شماها گفته؟  
ابراهیم: (در حال خروج از منزل پریسا) حرف دهنتم رو نمی فهمی.

### رمزهای میزانشن:

صحنه پردازی: خانه پریسا

وسایل صحنه: چاقوی آشپزخانه

رمزگان لباس: کت و شلوار رسمی ابراهیم، دلالت بر جدی بودن او و مصمم بودنش در تصمیم گیری دارد. لباس پریسا هم لباسی راحتی ست و او به آراستگی پیش نیست.

رمزهای غیرکلامی: ابراهیم عصبانی و خشمگین و پریسا ناراحت و عصبانی ست. ابراهیم با چاقو پریسا را تهدید می کند. پس از این تهدید پریسا به وضوح ترسیده است.

### رمزهای فنی:

اندازه نما: متوسط و نزدیک: عمدتاً نماهای مربوط به جدال ابراهیم و پریسا برای روایت کردن وضعیت آن دو نسبت به یکدیگر متوسط است. نماهای نزدیک نیز برای نشان دادن خشم و تهدید و ترس به کار رفته است.

زاویه دوربین: هم سطح دوربین: نشانگر برابری و واقعی بودن ماجراست.

ترکیب بندی: نامتقارن: زندگی روزمره و طبیعی.

نورپردازی: روشن مایه و کم تضاد:: که فضای گرم خانه پریسا را به تصویر می کشد.

رنگ: پریسا لباسی با رنگ خنثی و شالی با رنگ سبز تیره به تن کرده که حاکی از ناامیدی، بدبینی و وضعیت آشفته و معلق اوست. کت و شلوار ابراهیم نیز تیره است و جدیت او را در خصوص تهدید و تصمیمش منعکس می‌کند

سجده ۵	<ul style="list-style-type: none"> <li>- چرا ابراهیم مسئولیت خود را در قبال فرزند پریسا نمی‌پذیرد؟</li> <li>- چرا ابراهیم پریسا را تهدید به کشتن می‌کند؟</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>رمزگان هرمنوتیک</li> </ul>
	<ul style="list-style-type: none"> <li>- دلالت ضمنی بر مسئولیت پدری ابراهیم نسبت به فرزند در راه پریسا.</li> <li>- دلالت ضمنی بر تعبیر ابراهیم از احکام اسلامی در جهت منافع خود.</li> <li>- دلالت بر مظلوم واقع شدن زن در برابر تصمیمات مرد.</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>رمزگان ضمنی</li> </ul>
	<ul style="list-style-type: none"> <li>- زن/ مرد</li> <li>- سقط جنین/ نگه داشتن فرزند</li> <li>- مسئولیت‌پذیری/ عدم مسئولیت‌پذیری</li> <li>- تهدید/ حمایت</li> <li>- پنهان‌کاری/ برملا ساختن راز</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>رمزگان نمادین</li> </ul>
	<ul style="list-style-type: none"> <li>- باید دید که آیا ابراهیم حاضر می‌شود، مسئولیت فرزندش را به عهده بگیرد؟</li> <li>- آیا تهدید ابراهیم جدی‌ست؟</li> <li>- آیا پریسا حاضر به سقط جنین می‌شود؟</li> <li>- آیا پریسا موضوع را به همسر ابراهیم خواهد گفت؟</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>رمزگان کنشی</li> </ul>
	<ul style="list-style-type: none"> <li>- ارجاع به مسئولیت پدری، ابراهیم حاضر به قبول مسئولیت در قبال پریسا و فرزند در راه او نیست.</li> <li>- ارجاع به فاصله گرفتن از احکام اسلام. پریسا رفتار ابراهیم را تعبیر سودجویانه ابراهیم از اسلام می‌داند.</li> <li>- ابراهیم حاضر است برای حفظ منافعی که به هر کاری حتی قتل دست بزند.</li> </ul>	<ul style="list-style-type: none"> <li>رمزگان ارجاعی</li> </ul>

در سطح نخست شاهد جدال ابراهیم و پریسا و تهیدی پریسا با چاقو هستیم که به طور ضمنی نشان از تلاش نفس‌گیر پریسا برای بقای فرزندش و حفظ رابطه دارد. اما ابراهیم که این رابطه را از پیش تمام شده می‌داند، با تهدید به قتل پریسا نشان می‌دهد که برای رسیدن به هدفش حاضر به انجام هر کاری است. پریسا، به عنوان زنی فداکار و مظلوم بازنمایی می‌شود که عشق مادرانه‌اش از سوی پدر فرزندش نادیده گرفته می‌شود. از سوی دیگر ابراهیم به جای مسئولیت‌پذیری با تهدید پریسا سعی در پاک کردن گذشته‌اش، حذف پریسا و فرزندش دارد. او

علی‌رغم گذشت سال‌ها هنوز همان شخصیت خشن اوایل انقلابش را حفظ کرده است. در جهان بینی ابراهیم، پریسا دیگر زن‌صیغه‌ای او نیست، مانع زندگی آسوده اوست.

زمینه متنی: پریسا مشغول تعقیب ابراهیم و خانواده او شده است. با نقشه‌ای به عنوان ناشناسی خیرخواه به فروغ کمک می‌کند و با دعوت فروغ به خانه ابراهیم می‌رود. ابراهیم پس از ورود به خانه و مشاهده پریسا به همراه همسرش متعجب و دست‌پاچه می‌شود و همسرش را به علت راه دادن فردی غریبه به منزل مأخذ می‌کند. پریسا زنی درمانده است. او خواستار حفظ فرزندش است و برای برگرداندن ابراهیم نقشه دوستی با زن او کشیده است. این رفتار تهدیدآمیز او هشدار برای ابراهیم است که نشان می‌دهد، پریسا می‌تواند به زن ابراهیم نزدیک شود و پرده از ماجرا بردارد. ابراهیم که مرد خشنی است، حاضر است برای حفظ منافع خود، و مسیری که خود صلاح می‌بیند حتی به قتل دست بزند.

**صحنه منتخب ۶:** ابراهیم شاهد گفتگوی ذهنی خود با پریسا است.

پریسا: پشیمونی؟

ابراهیم: پشیمون برای چی؟ خودش مقصر بود.

پریسا: الان راحتی؟ احساس گناه نمی‌کنی؟

ابراهیم: آدما وقتش که برسه با احساس گناهشون کنار میان. گناه بزرگ وقتی بود که اجازه می‌دادم، اعتبار و آبروی زندگی منو تباہ کنه.

پریسا: بچه مون چی؟ اون که گناهی نداشت. اونم کشتی؟

ابراهیم: آره، بچه‌مون بی‌گناه بود. ولی اون قربانی هدف بزرگ‌تری شد.

پریسا: تو تقاص کارهاتو پس میدی.

ابراهیم: اشتباه می‌کنی. این دنیا کثافت‌تر از اونیه که فکر می‌کنی. من نمی‌ترسم، برای این‌که به عدالت اعتقادی ندارم.

**رمزهای میزانشن:**

صحنه پردازی: خیابان

وسایل صحنه: ماشین فروغ

رمزگان لباس: ابراهیم کت و شلوار و پریسا پالتوی سفید و شال آبی پوشیده است.



رمزهای غیرکلامی: پریسا آرام است و دارای معصومیت به تصویر کشیده شده است، ابراهیم با جدیت و بی تفاوتی نسبت به اتفاق رخ داده موضع گرفته است.

### رمزهای فنی:

اندازه نما: نماهای دور متوسط و نزدیک، برای نشان دادن مکالمه خیالی ابراهیم و پریسا از نماهای دور و متوسط استفاده شده است و برای نشان دادن وضعیت ابراهیم پس از قتل پریسا از نمای نزدیک.

زاویه دوربین: هم سطح دوربین: نشانگر برابری و واقعی بودن ماجراست.

ترکیب بندی: نامتقارن: زندگی روزمره و طبیعی.

نورپردازی: تیره مایه و پر تضاد: که سردی و ناگواری حادثه را یادآور می شود و رستگاری پریسا و بی رحمی و شقاوت ابراهیم را ترسیم می کند.

رنگ: رنگ سفید لباس پریسا با شال آبی او نشان از معصومیت و پاکی و رستگاری او دارد.

صحنه ۶	<ul style="list-style-type: none"> <li>- چرا ابراهیم پشیمان نیست؟</li> <li>- چرا بچه آبروی ابراهیم را بر باد میداد؟</li> </ul>	رمزگان هرمنوتیک
	<ul style="list-style-type: none"> <li>- دلالت ضمنی بر خشونت و بی رحمی ابراهیم.</li> <li>- دلالت ضمنی بر اینکه برای ابراهیم همه چیز در جهت منافعش توجیه پذیر است.</li> <li>- دلالت بر بی گناهی پریسا و فرزندش و رستگاری به واسطه‌ی مادر شدن.</li> </ul>	رمزگان ضمنی
	<ul style="list-style-type: none"> <li>- زن/ مرد</li> <li>- عدالت/بی عدالتی</li> <li>- پشیمانی/عدم پشیمانی</li> <li>- منافع شخصی/منافع دیگری</li> </ul>	رمزگان نمادین
	<ul style="list-style-type: none"> <li>- آیا عواقب این ارتباط و قتل پریسا برای ابراهیم دردسر ساز خواهد شد؟</li> </ul>	رمزگان کنشی
	<ul style="list-style-type: none"> <li>- ابراهیم برای حفظ منافعش مرتکب قتل هم می شود.</li> <li>- خشونت ذاتی ابراهیم در وی نهادینه شده است.</li> <li>- ارجاع به مظلومیت زن.</li> <li>- ارجاع به مهر مادری.</li> </ul>	رمزگان ارجاعی

گفتگوی خیالی پریسا و ابراهیم به طور ضمنی پریسا را از هر اشتباهی مبری می‌داند و او را به شکل زنی ستم‌دیده و مادری فداکار ترسیم می‌کند. اتهامی به اغواگری او وارد نیست. هرچند که بهای اغواگری به قتل رسیدن، نیست. او علی‌رغم عدم تقید دینی‌اش، اخلاق‌گراست. اما ابراهیم اهمیتی برای اخلاقیات قائل نیست و مذهب را وسیله‌ای برای رسیدن به اهدافش می‌داند. ابراهیم شخصیت بی‌رحم و انصافی‌ست که از قتل پریسا حتی احساس پشیمانی نمی‌کند. ابراهیم با قتل پریسا، او و ارتباطش را از زندگی خود پاک می‌کند، و با توجه به این‌که اعتقادی به عدالت ندارد، آسوده خاطر می‌شود.

زمینه‌متنی: پریسا اتومبیل ابراهیم را درب منزلش آتش زده‌است. پس این ماجرا ابراهیم احساس خطر کرده و در تماسی از پریسا دل‌جویی می‌کند. ابراهیم با پریسا قرار ملاقاتی می‌گذارد. پریسا از این دیدار بسیار خوشحال است. ابراهیم در خلال مکالماتشان به پریسا می‌گوید که قصد تکرار اشتباهش را در مورد وی ندارد.

#### ۴-۵-۴ تحلیل شخصیت همسر دوم فیلم زندگی خصوصی

پریسا زندی، زن مستقل و مدرن است. او با بی‌پروایی و اغواگری سعی در جلب نظر ابراهیم کیانی دارد اما در نهایت دل‌باخته او می‌شود.

او که در ابتدا سعی در جلب نظر ابراهیم برای همکاری مطبوعاتی داشته، با دل‌بستگی به او خواستار حضور ابراهیم و تشکیل زندگی مشترک است. پریسا زنی مطلقه است که همسر سابق خودش را مانع مادر شدنش می‌داند. او شیفته مادر شدن است و اوج این احساس مادرانگی، زمانی‌ست که حاضر است از هر آن‌چه دارد در قبال شناسنامه‌ای برای فرزندش بگذرد. پریسا برای هدفش می‌جنگد، در ابتدای داستان برای برقراری ارتباط با ابراهیم و چاپ داستانش و در جریان فیلم برای حفظ ارتباط با او. پریسا برای رسیدن به هدفش، ابایی از به‌کار گرفتن هر نوع ترفند و تهدیدی ندارد اما در نهایت اوست که مقهور تهدید و ظلم ابراهیم می‌شود.